

دبیر کمیته کردستان محمد آسگران  
Tel: 00491635112025  
E-mail: moasangaran@googlemail.com

تلفن تماس با ما  
Tel:0046720077654

# ایسکرا ۶۷۷

اساس سوسی‌الیسم  
انسان است.  
سوسی‌الیسم  
جنبش بازگرداندن  
اختیار به انسان است.



منصور حکمت

www.m-hekmat.com

www.iskraa.net

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

چهارشنبه‌ها منتشر میشود

۷ خرداد ۱۳۹۲، ۲۹ مه ۲۰۱۳

سرمدییر عبدالکبیریان

## ترجمه متن کتبی میزگرد ایسکرا در مورد اول مه ۹۲ گفتگوی حیدر گوپلی با نسان نودینیان و محمد آسگران



است که چند مرحله پایین تر از خط فقری است که خود دولت یا بانک مرکزی اعلام کرده است. این مسئله اعتراضات وسیعی در پی داشت.

صفحه ۲

وسیعی در ایران شروع شد. تشکلات کارگری، کارخانجات و کارگاهها، فعالین مختلف و احزاب سیاسی در این ارتباط اظهار نظر کردند، چون حداقل دستمزد مبلغی تعیین شده

تعداد زیادی از کارگاهها و کارخانجات طبق آماری که خود دولت اعلام کرده بسته یا تعطیل شده و در حال تعطیل شدن هستند. اخراج سازی وسیع عدم تأمین شغلی وعدم تأمین حداقلهای معیشت به عنوان یکی از مؤلفه های دیگر زندگی اکثریت مردم ایران را با مشکلات جدی روبرو کرده است.

با این حال در آستانه ماه مه اتفاقات مهمی در ایران افتاد، آنهم مسئله تعیین حداقل دستمزدها بود، که به همین خاطر اعتراضات

پرتغال و... را شکل داده است. اما اگر بحث خود را رو به ایران متمرکز کنیم از یک سو نتایج بحران موجود اقتصاد جهانی و از سوی دیگر بحران تاریخی اقتصاد که قدمت طولانی ای در دوران جمهوری اسلامی داشته است و نتوانسته به اقتصاد آن جامعه سروسامان بدهد، به علاوه اتفاق مهمی که طی چند سال گذشته در ایران شروع شده و طی سال گذشته که به اوج خود رسید و آن محاصره اقتصادی و تأثیراتش بر آن جامعه بود آنها همگی مؤلفه های مهمی در آن جامعه میباشند.

حیدر گوپلی: در بطن چه شرایطی امسال اول ماه می در ایران و جهان برگزار گردید؟

محمد آسگران: همچنان که پیدا است امروز مسئله عمومی و وسیعی در دنیا وجود دارد، از یک طرف انقلاباتی در منطقه روی داده است، از طرف دیگر بحران همه جانبه ای که سرمایه داری جهانی را به خصوص در کشورهای غربی فراگرفته است که در مقابل خود اعتراضات وسیعی در کشورهایی همانند یونان، ایتالیا، اسپانیا،

## حکومت اسلامی و مضحکه انتخابات



فرزام کرباسی

خمینی که اختلافات هنوز چندان صفحه ۳

با آرامش و صلح سر سازگاری ندارد بلکه درست در تقابل با آن است. حکومت اسلامی سعی داشته و دارد که از فاکتور انتخابات استفاده کرده و نفس برگزاری انتخابات را بهانه ای برای مشروعیت حکومت در انظار بین المللی جلوه دهد. مسئله "انتخابات" در دهه اول عمر رژیم اسلامی به رهبری

حکومت جمهوری اسلامی یک حکومت استبدادی است آن هم از بدترین نوعش. یعنی یک استبداد دینی به تمام معنا. رژیم اسلامی از ابتدای به قدرت رسیدنش با بحران زاده شد. عدم مشروعیت و نداشتن پایگاه اجتماعی خود را، مخفی کرده و به نوعی می توان گفت که، جمهوری اسلامی یک حکومت بحران زا است که نه تنها

## نگاه هفته

مجموعه ای از  
رویدادهای هفته  
در شهرهای کردستان

نسان نودینیان



مقابل کشورهای استبدادی و ضد کارگر از جمله جمهوری اسلامی اقدامات موثر و قابل اتکایی از خود بروز دهد، با تمام اینها دادخواهی اعلام مطالبات کارگران و عطف توجه این نهاد به مسائل و کارگران و مسائل و مشکلات فرزندش، قابل اهمیت است. به هر درجه نهادها و شخصیت های کارگری بتوانند در تحکیم ارتباط با نهادهای بین المللی گام جلو بگذارند، به قدرت و ابراز وجود جنبش کارگری کمک

صفحه ۸

در اهمیت ابراز وجود بین المللی و جلب افکار عمومی: (۱) نامه بهنام ابراهیم زاده به سازمان جهانی کار (آی ال او) دادخواهی او و دفاع از حقوق پایه ای کارگران و کارگران زندانی اقدامی درست و در انطباق با وضعیت اعتراضی کارگران، میباشند. هر چند تجمع سازمان جهانی کار مخلوطی از گرایشات غالب در درون جنبش کارگری و نمایندگان دولتها و احزاب سیاسی در سطح بین المللی است. و تاکنون نتوانسته بطور سیستماتیک در

## کانال جدید ۲۴ ساعته میشود

صفحه ۶

بچه به دنیا آوردن که به این راحتی نیست / ژیل از کردستان

صفحه ۷

مختصری از تاریخ یک دوره / عبدالکبیریان / بخش یازدهم

صفحه ۱۱

شرایط کار و زندگی کارگران مهاجر در کردستان عراق / ژینا رؤف

صفحه ۱۲

# آزادی، برابری، حکومت کارگری!

## میزگرد ایسکرا در مورد اول مه ...

از صفحه ۱

پیدا است که این مسئله مختص به امسال نیست و از اول ماه می سال گذشته کمپینی به دلیل همین موضوع تعیین حداقل دستمزدها شروع به کار کرد که تا اول ماه می امسال ادامه داشت. که این از برجسته ترین اتفاقاتی بود که در داخل جنبش کارگری جامعه ایران افتاده بود.

وقتی که این مؤلفه ها را در کنار هم میگذاریم، می بینیم اول ماه می هم در ایران و جهان در چنین شرایطی سختی برای کارگران و مردم زحمتکش برگزار شد. از یک سو فقر و فلاکت با حمله به حداقل سطح معیشت مردم، از سوی دیگر تأثیرات بحران اقتصادی و از دیگر سو انقلابات و اعتراضاتی که در مقابل چنین وضعیتی وجود داشت. به طور واقعی انقلابات منطقه همچون مصر وتونس و... به عنوان یک ضربه تاریخی به سیستم حاکم بود. مردم طی چند دهه در زیر فشار سخت به دنبال فرصتی بودند که از چنگ دیکتاتورها رها شوند. اما این فرصت زمانی فراهم گردید که اثرات واقعی بحران اقتصادی در این جوامع به شکلی خود را نشان داد، مردم در مقابل اثرات آن ایستادند و این به عنوان استراتژی برای شروع اعتراضات مردمی بود.

در جایی همانند تونس جوانی در واقع به دلیل بیکاری اقدام به خود سوزی کرد و این شروع اعتراضات بود. در واقع این جرعه ای بود که شعله اعتراضات را مشتعل کرد. اما این اتفاق در هر جامعه ای نمیتواند چنین اتفاقاتی را به دنبال داشته باشد. اما برای جامعه ای که آماده بود، یعنی با افزایش فشارهای اقتصادی و به دلیل فشارهای سیاسی، دیکتاتوری و عدم وجود آزادی که مردم خواهان تغییر اوضاع بودند، دست به دست هم داد و باعث شروع این انقلابات شد.

اما در مورد جایی همچون ایران شرایط خاص خود را دارد و جدا از مؤلفه هایی که گفتیم، اگر بخواهیم به صورت ریزتر در این ارتباط صحبت کنیم، بحث کمی متفاوت است امیدوارم بتوانیم به آن بپردازیم.

**حیدر گوپلی:** بله در ادامه حتماً

به این مسئله می پردازیم، اما نسان نودینیان در ادامه این بحث شما چه دیدگاهی دارید نسبت به شرایطی که امسال اول مه در آن برگزار گردید؟

**نسان نودینیان:**

به نظر من مسئله برجسته در اول مه امسال تظاهرات کارگران و مردم بنگلادش بود که جلوه خاصی داشت، آنهم در بطن اوضاعی که جنبش کارگری در بنگلادش در اثر نا امنی محیط کار ضربه سختی خورده بود، معنی معین و ویژه ای داشت. نا امنی محیط کار و جانباختن بیش از هزار نفر از کارگران مساله ای است که تنها به جنبش کارگری در بنگلادش مربوط نیست، بلکه ضربه ای به جنبش کارگری در سطح جهانی بود.

در دل این اوضاع و ضربه سنگینی که به هم طبقه ای های ما در بنگلادش وارد شده بود بزرگترین راهپیمایی و مارش کارگری در اول مه ما در بنگلادش در پی داشت. واضح است که تظاهرات کوبنده و اعتراضی کارگران و مردم بنگلادش به دلیل آتش سوزی ساختمان کارگاه صنایع لباس دوزی بود. طبق آخرین آمار ۱۰۳۵ نفر در زیر آوار ساختمان کارگاه تولیدی لباس جان خود را از دست داده اند. تظاهرات و موج ناراضیاتی ها در اول مه در بنگلادش پیام مهمی بود به طبقه کارگر جهانی در مورد میزان اهمیت ایمنی محیط کار و مقابله با اعمال سیاستهای ضد کارگری است که از سوی کارفرمایان، و بی توجهی آنها در ایجاد ایمنی محیط کار به خصوص در مناطق آسیا جنوب شرقی است، بود. که در واقع با مزد ناچیزی در حدود ۲ دلار همه هستی و نیستی کارگر را دارند از ش می گیرند. به همزمان در کشورهای دیگر همچون کشورهای اروپایی، مناطق دیگر و تعداد زیادی از دیگر کشورها ما شاهد مارش های اعتراضی روز جهانی کارگر بودیم. در استانبول و تعدادی از شهرهای آلمان در هامبورگ و برلین به نا آرامی منجر شد. در یونان شاهد اعتراضات وسیعی بودیم. مارش روز جهانی در آتن اعتراض به تورم، بیکاری، گرانی و سیاستهایی بود که سرمایه داری بخصوص آلمان و

مرکل صدراعظم آلمان در یونان عملی میکند.

اما از نظر من در شهرهای ایران مراسمهای روز جهانی کارگر کمی متفاوت تر و چند جانبه بود. در یکسال گذشته ما شاهد اعتراضات وسیع از سوی طبقه کارگر به مسئله افزایش دستمزدها بودیم، که با زنجیره وسیعی از اتحاد که در مراکز صنعتی ۸ استان موجود بود بوجود آمد. جلوه برجسته آن با طومار سی هزار امضاء در اعتراض به مسئله حداقل دستمزدها بود که خود را نشان داد. استارت این اعتراضات در اول ماه مه سال ۱۳۹۲ با پنج هزار امضاء زده شد که تا اوایل ماه مه امسال به سی هزار امضاء رسید. هرچند که امسال مراسم های روز کارگر در واقع محدود تر بود، اما در بطن اوضاع ناراضیاتی موجود یعنی معیشت، گرانی و وضعیتی که برای طبقه کارگر شکل گرفته است، پیش رفت. و کارگران در بطن ناراضیاتی های وسیع به استقبال اول ماه مه رفتند. همانطور که قطعنامه هایی که اتحادیه آزاد کارگران، سندیکای شرکت واحد و... صادر کردند، این خود نمایانگر مطالبات طبقه کارگر است که امروزه به عنوان اعتراض جنبش کارگری در مقابل دولت و سرمایه دارن دارد خود را نمایان می کند. که به نظر من در این میان مسئله مهم در اول ماه مه امسال این بود که خود جنبش کارگری حول مطالبه افزایش دستمزدها متحد گردید. که البته این میتوانست گسترده تر باشد و عاملی برای اتحاد هر چه بیشتر جنبش کارگری در آینده باشد. به نظر من اول ماه مه در بطن چنین اوضاعی برگزار گردید که این فاکتورهای مهم را در بر داشت.

**حیدر گوپلی:**

محمد آسنگران: اگر به گزارشات رسیده از اول ماه می امسال در ایران نگاه می بینیم، اقتصادی، اجتماعی... وجود دارد و چند دستگی حاکمان رژیم اسلامی، برگزاری اول ماه می را در ایران چگونه ارزیابی میکنید؟

**محمد آسنگران:**

اگر به گزارشات رسیده از اول ماه می امسال در ایران نگاه می بینیم، نشان از برگزاری گسترده و وسیع اول ماه می در ایران ندارد. تلاشهای زیادی شد که تشکلات و فعالین

کارگری در کارخانه و شهرها و محلات و... بتوانند به میدان بیایند و در این روز به ایراد سخنرانی بپردازند؛ منتها اولین مانعی که آنها با آن برخورد داشتند، تهدید و سرکوب از سوی نیروهای دولتی بود که در واقع عاملی اصلی در عدم برگزاری چنین مراسمهای بود و از دیگر سو ترس از دست دادن شغل و بیکار شدن و از دست رفتن حداقل درآمد معیشتی عاملی برای محافظه کاری بیشتر کارگران و مردم شده بود.

علاوه بر این ما هنوز تأثیرات به ثمر نرسیدن انقلاب ۸۸ ایران را می بینیم که این نیز خود به درجاتی عامل محافظه کاری در میان کارگران و بخشهایی از مردم شده است. به خصوص امسال با نزدیک شدن به انتخابات ریاست جمهوری، حکومت نمی خواهد هیچ نوع اعتراض یا ناراضیاتی امکان بروز پیدا کند. حتی در جایی که خود خانه کارگر و شوراهای اسلامی معترض بودند به آنها نیز هیچ فرصتی ندادند. در بهترین حالت ممکن آنها را به داخل سالنی بردند و مقامات دولتی و تشکلات "کارگری" دست ساز حکومت به ایراد سخنرانی پرداختند و تمام شد.

هیچگونه فرصتی به فعالین و تشکلات کارگری ندادند که بتوانند ابراز وجود وسیع بکنند و مطالبات خود را مطرح کنند. به طوری که درخواست هایی که فعالین و تشکلات کارگری برای برگزاری مراسم اول ماه می در مکانهای متفاوت داشتند نه تنها با موافقتی همراه نبود بلکه با تهدید نیز روبرو شدند. با توجه به این شرایط شاهد برگزاری گسترده مراسم به مناسبت روز جهانی کارگر نبودیم. این نوع مراسمها تنها به سه مورد قابل توجه خلاصه میگردد، که برجسته ترین آن در سندانج بود. با توجه به سنت و توان فعالین سیاسی این شهر و سابقه تاریخی این شهر که سیاست به امر معمول اکثر مردم تبدیل شده است، در بطن سخت ترین شرایط فرصتی پیدا کردند و چند صد نفری به خیابان آمدند که با برافراشتن پلاکاردها و پرچم های سرخ و سردادن شعارهای رادیکال و بیان قطعنامه خود توانستند حرکت چشم گیری داشته باشند. منتها نسبت به سال های قبل که بعضی اوقات بالغ

بر چند هزار نفر در خیابان و سالنها اقدام به برگزاری مراسم میکردند یا حتی تشکلات به صورت جداگانه یا هماهنگ با هم فراخوانی برای برگزاری مراسم داشتند، امسال امکان چنین اقدامی فراهم نشد. فعالین این عرصه تنها توانستند در گوشه ای از شهر سندانج مراسمی برگزار کنند که نشان بدهند جمهوری اسلامی نمی توانی بیشتر از این مردم را وادار به عقب نشینی کند.

در تهران مراسمی که برگزار شد در جلوی مجلس با فراخوان اتحادیه آزاد کارگران بود که عده ای همراه با هماهنگ کنندگان طومار ۳۰۰۰۰ امضاء و فعالین کارگری دیگر در حدود ۵۰ نفری در آنجا حضور پیدا کردند. از سوی دیگر مراسم شرکت واحد بود که عکسهایشان را دیدیم تنها چند ۱۰ نفری بودند و در جاهایی دیگر مراسمهای برگزار شد که فرصت گستردگی و به خیابان آمدن پیدا نکردند. این ها که گفتم واقعیت های قابل مشاهده است.

به نظر من موانع زیادی که در مقابل کارگران و جنبش کارگری قرار گرفت باعث شد که این چنین ابعاد این مراسمها را محدود کند. علاوه بر فضای سرکوب که مانع اصلی بود، بحث و اختلافات موجود میان خود فعالین کارگری و تشکل های کارگری یک مانع جدی بود. ما باید در این مورد بحث کنیم. اما با توجه به گزارشات رسیده از نقاط مختلف ایران من متوجه شدم که تدارک و هماهنگی های لازم بین فعالین و تشکلهای کارگری به وجود نیامد.

فعالین و تشکل های مختلف هر کدام جداگانه در محل و اطراف خود و مناطقی که نفوذ داشتند تلاش کردند کاری بکنند اما هیچکدام موفق به اقدام قدرتمندی نشدند. اما قطعنامه های رادیکالی منتشر کردند. هر یک از این قطعنامه های صادر شده کاملاً رادیکال و ضد سرمایه داری و چپ است. از نظر کیفی در حد مطلوب مطالبات و نقد خود را از جامعه و انتظارات خود را بیان کرده اند. اما برای عملی شدن و رسیدن به این مطالبات مطرح شده در قطعنامه ها، نتوانستند نیروی لازم به خیابان بیاورند و فشاری به بر جمهوری اسلامی وارد کنند. تنها چیزی که میتوان بیان کرد این است که نیرویی

## میزگرد ایسکرا در مورد اول مه ...

از صفحه ۲

رادیكال، چپ، منتقد و پر توقع در جنبش کارگری و در جامعه ایران وجود دارد.

امروزه فعالین کارگری حتی آنهایی که دیدگاهی رفرمیستی دارند نمیتوانند در نقد سرمایه داری صحبتی نکنند. میخواهم این ویژگی را تاکید کنم حتی آن کسی که خود را سندیکالیست و رفرمیست میدانند امروزه کمتر از يك انسان رادیكال و چپ در مورد سرمایه داری صحبت نمی کنند. در موارد زیادی مشاهده می کنیم که نقد همه این گرایشات در مورد سرمایه داری و جمهوری اسلامی رادیكال و در حد معقولی توقعات جامعه کارگری را بیان میکنند. برای مثال وقتی که به تحلیل اوضاع می پردازند بسیاری از این فعالین خیلی دقیق و کار شده به مسئله نگاه میکنند و فرمول بندیهایی که اینها استفاده می کنند نشان می دهد که کیفیت این افراد در سطح کادرهای بر جسته چپ و منتقد جامعه سرمایه داری است. همانند رهبران برجسته و با دید روشن خود را به جامعه معرفی میکنند.

منتها این رادیکالیسم هنوز نتوانسته است نیرویی را به خیابان بکشانند و توده وسیعی را بسیج کند که در بطن چنین اوضاعی خود عامل تغییر تعادل قوا بشود. ما همیشه گفته ایم که سرکوب و مشکلاتی که دولت ایجاد میکنند، موانع موجود و ترس از بیکاری و از دست دادن همین سطح از معیشت باعث محافظه کاری و دست به عصا راه رفتن بخشهایی از جامعه شده و در میان این تشکلهای و فعالین کارگری هم این دست به عصا بودن را میشود دید.

اما بحث ما این است که بتوانیم با همین نیرو و فضای سرکوبی که وجود دارد تعادل قوا را به نفع خود تغییر بدهیم. ما نیرویی خارج از فعالین و جنبش کارگری سراغ نداریم که بیایند از قبل فضا و تعادل موجود را تغییر بدهد تا آن وقت فعالین و جنبش کارگری وارد عرصه شوند. مطمئناً چنین نیروی نجات دهنده ای به غیر از خود فعالین و جنبش کارگری وجود ندارد. با این حال ما تشکلهای و فعالین

شوند وجود ندارد، در واقع جنبش کارگری محور اصلی برای تحولات سیاسی و آینده سیاسی است و میتوان گفت پرچم رهایی بخش این جنبش برای معیشت، آزادی و رفاه است.

**حیدر گویلی:** این بدان معناست که تنها طبقه کارگر مخالف جمهوری اسلامیست؟

**نسان نو دینیان:** نه، ما امروزه شاهد هستیم که اقشار عظیمی از جامعه بیکار هستند و جزء کارگران بیکار به حساب می آیند. بخشهایی بزرگ از اقشار پایین جامعه شامل معلمان، کارمندان، پرستاران... که مرتباً درگیر مبارزه و اعتراض هستند برای رفاه و آزادی و اینکه آزادی تشکل و اعتصاب داشته باشند، در مرکز تحولات قرار دارند. ولی به نظر من یکی از محورهای اصلی که میتواند تغییرات اساسی در آینده سیاسی را رقم بزند و به جنگ برای آزادی و معیشت برود، جنبش کارگری است. که البته در دو سال گذشته این نبرد اصلی بود و اول برقرار گردید. فشاری که جنبش کارگری برای افزایش دستمزدها ایجاد کرد از طرق اعتراضات، اعتصابات، تومار و... و اینکه چندین بار فعالین کارگری و هماهنگ کنندگان طومار سی هزار امضاء در جلوی مجلس شورای اسلامی جمع شدند و با وزیر رفاه اجتماعی، وزیر کار و نمایندگان مجلس دیدار و بحث هایی داشتند و عملاً در سطح جامعه به عنوان يك امر مهم اعلام داشتند که ما این حداقل از سطح دستمزدها را قبول نداریم، و عملاً این مصوبه را رد کردند. این مسئله تا جایی پیش رفته است که امروزه ما خود شاهد هستیم در ارگانهای رژیم و حتی مقامات دولتی در مورد حداقل دستمزدها به بحث می پردازند، که در این اواخر شاهد بودیم که در مجلس و جاهای دیگر مطرح شد که این مبلغ ۴۸۷۱۲ تومان ناچیز می باشد و باید به هشتصد هزار تومان برسد. در واقع مصافهای کنونی از يك طرف فشار طبقه کارگر در دفاع از معیشت و آزادی در بطن چنین اوضاعی شکل گرفته است

## از صفحه ۱ حکومت اسلامی و مضحکه ...

حاد نشده بود، بعنوان امری درون حکومتی و برای تحکیم موقعیت خود، همگی سرگرم سرکوب مردم و انقلاب بودند. اگرهم اختلافی بود کافی بود که خمینی تشری به طرفین بزند تا همه ماستشان را کیسه کنند و همان طور که خمینی خود در سخنرانش گفته بود: اگر همه مردم به يك نفر رای بدهند من صلاح بدانم می گویم نه. از آنجایی که جمهوری اسلامی، يك حکومت مافیایی نیز هست، جنگ قدرت در بین گروه های حکومتی بالا گرفت و امروز کار به جایی رسیده که رفسنجانی کسی که در تمامی جنایات ها و دزدی های بیش از سه ده گذشته از عوامل اصلی این رژیم بوده است، رد صلاحیت می شود، از نظر ما مردم این باندها و جنایتکاران و حکومتشان نه صلاحیت دارند و نه مشروعیت. این جنایت کاران از اصلاح طلبش گرفته تا اصول گرا، مدتهاست به جان هم افتاده اند و مردم هم منتظر يك فرصت هستند که مانند سال ۸۸ که خامنه ای را به گریه انداخت، این بار برای همیشه او و حکومت سراپا نکبت بارش را به زیر بکشند.

جمهوری اسلامی از روزی که زاده شده وصله ای ناجور بر تن جامعه بوده است. بجز فقر، فلاکت و جنایت چیزی با خود به ارماغان نیاورده است. آخرینش موسوی بود که می خواست جامعه را به دوران طلایی امام برگرداند. اما در این میان حال و احوال به اصطلاح اپوزیسیون ملی مذهبی و طیفهای معلوم الحال جمهوری اسلامی جالب و خنده دار است. در شرایطی که خامنه ای حتی تحمل رفسنجانی را ندارد اینها با نوشتن نامه فدایت شوم به خامنه ای خواستار آن شده اند که ایشان بیاید و با برگزاری انتخابات آزاد در جمهوری اسلامی موافقت کند!!!

**اساس سوسیالیسم انسان است.  
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن  
اختیار به انسان است.**

## میزگرد ایسکرا در مورد اول مه ...

از صفحه ۳

**حیدر گوپلی:** میتوانید به این موانع و تفاوتها در عدم وسیع بودن مراسم امسال اشاره کنید؟

### فنان نودینسیان: از نظر من

همچنان که نوشته ام در مطالبی که هر هفته در حاشیه اخبار کارگری انتشار میدهم، جنبش کارگری آن اندازه به درست درگیر مسئله افزایش دستمزدها بود که این تجلی سیاسی نیز در جامعه داشت، اما به این اندازه حواس جمعی لازم را بخرج نداد که در مارش روز جهانی طبقه کارگر نیرو جمع کند. و این روز را به نمایش قدرت وسیع تر و سیاسی تر به ابراز وجود قدرتمندتر در جامعه تبدیل کند. اما از نظر من عامل دیگری که همچنان میدانیم مؤثر بود، بگیر و ببند و دستگیری فعالین کارگری بود که طی چند ماه گذشته شروع شد. این مسئله ساده ای نیست، آنهایی که محرك مارش روز جهانی کارگر هستند و میتوانند

بروند در مراکز صنعتی و مختلف کارگری به ایراد سخنرانی بپردازند و هماهنگی به وجود بیاورند و قطعنامه های مشترکی وجود داشته باشد، محرکین اصلی و سازماندهندگان اول ماه مه ضربه خوردند. تعدادی از اصلی ترین افراد دچار زندان و گپرو ببند شدند و همراه با سرکوب و گروگانگیری آگاهانه فعالین کارگری توسط ارگان های رژیم، اول ماه مه امسال با محدودیت برگزار شد. اینها خود عوامل و فاکتهایی مهم و اصلی بودند. به بیان دیگر، در ابعاد و ظرفیتی که کارگران و فعالین جنبش کارگری درگیر مسئله افزایش دستمزدها بودند و با دقت و آگاهانه این اعتراضات را هدایت کردند، ما به از این اجزا از اعتراض را نتوانستند در مراسم های روز جهانی کارگر جمع بندی و به نیروی قدرتمند با ابراز وجود در روز جهانی کارگر به نمایش بگذارند. عامل دیگری که از نظر من تأثیرگذار بود بیکاری، فقر و فلاکت، گرانی و... بود. در جامعه ای که در زیر فشار زیاد مؤظف به تأمین زندگی یک خانواده ۵ تا ۶ نفر است، شاغل نیست و دستش بکاری بند نیست، فرزندان

نمی تواند به مدرسه بروند، تأمین معیشت مشغله اصلی او است، کار سازماندهی و فعال شدن را تحت تأثیر قرار خواهد داد. اینها عوامل و فشارهای اجتماعی هستند که بر جنبش کارگری از کارگر، معلمان، کارمندان، پرستاران و... تأثیرگذار بوده است. با وجود این مشکلات واقعی اما، تلاش برای خفیف کردن این مشکلات و تدارک اول ماه مه با برنامه و سراسری میتوانست بسیار بنشیند.

### حیدر گوپلی: از نظر شما تفاوت

اول ماه می در ایران با سالهای گذشته در چه بود؟ آیا موانع بیشتر بود یا پیشرفت نسبت به سالهای قبل بیشتر بود؟ و در این میان آیا رهبران، فعالین، دست اندرکاران جنبش کارگری در کل راضی بودند؟ و آیا برای پیشرفت در سالهای آینده به توافقاتی همگانی رسیده اند یا خیر؟

### محمد آسگران: اگر بخواهم از

قسمت آخر سؤال جواب بدهم من تا حالا نشنیده ام که چنین جمع بندی صورت گرفته باشد. عملکرد فعالین و تشکل های کارگری نشان می دهد که این جمع بندی بدقت صورت نگرفته یا به درست رو به جلو انجام نشده است. که کمبود و مشکلات سالهای قبل را بررسی کنند و هماهنگی لازم را همراه با توافق نظر شکل بدهند. من احساس می کنم هر فعال، تشکل و مرکز کارگری به تنهایی به جدال با این شرایط می پردازد. منتها به نظر من اول ماه مه امسال با سال های گذشته ۲ تفاوت جدی داشت؛ یکی تشدید فضای خفقان، فشار و وضعیت زندگی است که واقعاً بی اندازه است. من بعضی اوقات با خود فکر میکنم که برآستی این مردم چگونه زندگی می کنند. وقتی که کارگری با همین حقوق چند سطح پایین تر از خط فقر حاضر به انجام کار است اما حقوقش را دریافت نمی کند، وقتی به آخر ماه در ایران نزدیک می شویم قسمت زیادی از کارگران حقوق های خود را دریافت نمی کنند و این منحصر به کارگاه، کارخانه، استانی نمی شود. این به طور وسیع مشکل چند صد

هزار نفر در سال است که بتوانند حقوق های معوقه خود را دریافت کنند و همراه با این تأثیرات چشم انتظار بودن و احساس قدرت نداشتن در مقابل رژیم است که خود را نشان می دهد. چون همانطور که گفتم هر فرد، تشکل و نهادی احساس می کند باید به تنهایی در مقابل این رژیم و شرایط مقابله کند. عامل دیگری که به نظر من مانع از انجام یک کار هماهنگ که در مجموع حتی روی حداقل های ممکن باشد، عدم توافق میان فعالین، تشکل ها و نهادهای کارگری بود. وقتی ما به قطعنامه ها نگاه میکنیم، متوجه می شویم که روی حداقل ها تفاوتی دارد هر چند که میدانیم در جنبش کارگری گرایشات متفاوتی وجود دارد که در افق هایشان متفاوتند و جنبش و فعالین کارگری بخشی از جامعه هستند که در آن بخش های متفاوت عمل می کنند و اختلافاتی واقعی دارند و بحث این نیست که از این موارد چشم پوشی کنیم. اما به فرض اینکه اختلافات واقعی است، افق ها متفاوت است، گرایشات

سندیکالیستی، رفرمیستی، رادیکالیستی وجود دارد که طرفدار حکومت شورایی یا تشکلهای شورایی است که در همین حال آنها برای حداقل ها به عنوان مثال همچون بالا بردن دستمزدها، برای حمایت از زندانیان سیاسی و فعالین کارگری که امروزه در زندان هستند یا تهدید می شوند و یا برایشان پرونده سازی می کنند یا تحت تعقیب می باشند، که اینها مسئله همه تشکلات و گرایشات و مراکز کارگری است و همچنین مقابله با قراردادهای سفید امضاء و پیمانی که مسئله عمومی است. بنابراین می بینیم که ۵،۶ مسئله محوری و سراسری وجود دارد که هم مشکل سنديکالیست، فعال شورائی و آن کارگری است که تنها میخواهد زندگی داشته باشد و تمایلی به مبارزه سیاسی ندارد اما باید برای تأمین معیشت خود فعالیت انجام بدهد و با این وضعیت مقابله کند و با هر گرایش دیگر نمیتوانستند موافقی داشته باشند. منتها به نظر من تنگ نظری و کمتر سیاسی بودن نه به آن معنا که فعال کارگری سیاسی نیست، سیاست بدان معنا بدانی که امروزه دشمن تو طبقه

### حیدر گوپلی: جنبش کارگری،

فعالین کارگری و کل طبقه کارگر که در وضعیت امروز نتوانسته نیرویی به خیابان در اول ماه مه بکشاند و یا به یک تشکل سراسری حداقل در موارد برسد، آیا اگر وضعیت در ایران تغییر کند و جمهوری اسلامی قدمهایی رو به عقب چه دلیل فشار توده ای، فشارهای دیگر، یا اختلافات داخل حکومت بردارد در چنین حالتی امکان این وجود دارد که طبقه کارگر یک دفعه به خیابان بیاید و محور اصلی مبارزه را در دست بگیرد یا خیر؟

### محمد آسگران: به نظر من این

تنها امید است و به غیر از این هیچ امید دیگری برای جنبش کارگری و رهایی جامعه نیست. میدانم که مواعی بر سر راه است. منتها هیچ راه دیگری به غیر از این نیست. اگر فعالین کارگری، جنبش کارگری، تشکلهای کارگری و افراد مؤثر در این جنبش به این درک درست نرسند که امروزه نیاز به بسیج نیرو و قدرت هست، رادیکالیسم اگر با قدرت توده ای همراه نشود دردی را دوا

نخواهد کرد. اهمیت رادیکالیسم در این است که دست به ریشه میبرد و همزمان بتواند جامعه را به حرکت درآورد. میدانم در شرایط فعلی و در قدم اول اگر همه تشکلهای موجود هم حتی هماهنگ بودند و قطعنامه های مشترک صادر می کردند و با هم فراخوان میدادند آن طور نبود که ابعاد وسیع و میلیونی و چند صد هزار نفری به خود بگیرد. زیرا تعادل قوای فعلی هنوز این اجازه را نمیدهد، اما میتوانست یک اتفاق مهم رخ بدهد و آن این بود که امید یی را زنده میکرد، پرچمی را بر می افراشت، راهی نشان میداد. و آن این بود که مجموع گرایشهای کارگری در ایران بر روی حداقل ها، تأمین معیشت، حداقل دستمزد، دفاع از زندانیان سیاسی و آزادی فعالین کارگری که امروز در زندان اسیر هستند هماهنگ عمل میکنند. این اقدام سطح فکر سیاسی و طبقاتی معینی را به جامعه نشان میداد که فعالین یک جنبش بر محور این موارد میتوانند متحد باشند. به نظر من این یکی از کمبودهای اساسی است و باید فعالین و رهبران جنبش کارگری پاسخی مناسب به آن بدهند.

من نمی توانم بگویم کدام تشکل یا کدام فعال کارگری این مهم را پی بگیرد، اما میدانم این یک نیاز عمومی و مهم است. همه فعالین و تشکلهای میتوانند در حد توان و نفوذ کلام خود در این راستا نقش بازی کنند. این امر واضحی است که هیچ کدام به تنهایی نمی توانند آنچنان نقش برجسته ای داشته باشند که مابقی گرایشات را به دنبال خود بکشند. شاید روزی چنین اتفاقی بیافتد اما امروز چنین نیست. ولی برای اینکه چنین امری اتفاق بیفتد باید به این عرصه و این کمبود توجه کرد و به آن پاسخ داد.

این امر با اتحاد احزاب، جریانات و گرایشات سیاسی حزبی تفاوت دارد. جریانات سیاسی حزبی بر اساس افق طبقاتی و برنامه حداکثری دور هم دیگر متحد میشوند. اما جنبش کارگری و دیگر جنبشهای اجتماعی با تشکل توده ای خود میتوانند نقش بازی کنند. تشکل توده ای هم طبق تعریف یک گرایشی و یک افق واحد نیست که باعث توده ای شدن آن میشود. بلکه

## میزگرد ایسکرا در مورد اول مه ...

از صفحه ۴

خواسته‌ها و مبارزات جاری آنها را دور هم و در یک تشکل جمع میکنند.

هر فعال و رهبر کارگری در عین حال که باید خود را رهبر مبارزات جاری بداند و از این موضع حرف بزند، بگوید من رهبر جامعه هستم و باید جامعه را از چنین موقعیتی نجات بدهم. اگر فعالین و رهبران کارگری خود را یکی از رهبران جامعه محسوب نکنند در مقاطع مختلف این چنینی دچار اشکال و اشتباه خواهند شد. بحث من این است که اگر این امکان وجود دارد که مجموع فعالین و تشکل‌های کارگری یا قسمت کثیری از آنها بر محور چند مطالبه عمومی جنبش کارگری کنار هم‌دیگر قرار بگیرند، به این معنی نیست که همه تشکل‌ها به یک تشکل و نهاد تبدیل شوند. زیرا بدلیل گرایش‌ها و افق‌های مختلف چنین امکانی وجود ندارد. اما می‌شود توافقاتی داشت و بخش زیادی از فعالین و تشکل‌های کارگری حول مطالبات معینی متحدانه عمل کنند.

عدم وجود چنین اتحاد و هماهنگی در میان فعالین و تشکل‌های کارگری یک اشکال و کمبود اساسی است. اینکه در جمهوری اسلامی سرکوب، فقر و ناداری وجود دارد امر واضح و واقعی است. اما برای تغییر تعادل قوی فعلی به نفع طبقه کارگر و کل جامعه باید راه متحد شدن و متحد عمل کردن فعالین و تشکل‌های کارگری با هر اختلافی که با هم دارند را جدی گرفت.

بحث من به طور خلاصه این است اگر همین حد از فعالین و تشکل‌های کارگری میتوانستند هماهنگ و متحد در مقابل دولت و سرمایه داران ظاهر شوند این نیروی جنبش کارگری میتوانست حداقل پرچمی را برافراشته کند که مشوق بخش زیادی از فعالینی باشد که فعلا به شکل فردی و فابریکی فعالیت میکنند و خود را کم قدرت احساس میکنند. آن هنگام کل این نیرو میتوانست و امکان اینرا داشت که پرقدرت‌تر از امروز به مقابله با دشمن بپردازد.

در قدم اول اگر امکان به میدان آوردن دهها هزار نفر به خیابان مهیا نمیشد اما این امید را بوجود می‌آورد که برای عملی کردن چنین اتفاقی تلاش بسیار بیشتری بشود. امیدی را زنده می‌کند و راهی را نشان میدهد که فعالین با اعتماد به نفس بیشتری امیدوار باشند در قدمهای بعدی و در شرایطی خاص بتواند به عنوان آلت‌ناتیوی قدرتمند در مقابل آلت‌ناتیوهای دیگر قد علم کنند.

جنبش کارگری برای حفظ دستاوردهایش و گسترش آن و برای تأمین معیشت میتواند و یک زندگی بهتریابد با گرایش‌های درون جنبش خودش هماهنگی‌های لازم و اقدامات عملی لازم را در دستور قرار دهد. به نظر من این غیر ممکن نیست و عملی است و تا حالا اگر که چنین نشده، بدلیل محدود نگرانی است که در میان بخش زیادی از فعالین کارگری وجود دارد. این محدودنگری و ندیدن افق و منافع درازمدت طبقاتی باعث میشود رادیکالیسمی که امروز در میان طبقه کارگر وجود دارد جایگاه جدی و طبقاتی خود را پیدا نکند. رادیکالیسم و گرایش سوسیالیستی درون جنبش کارگری اگر قدرتی از خود نشان ندهد و قدرت بسیج و تأثیرگذاری خود را نشان ندهد، کم‌کم عادت میکند به همین حد از گروه‌های کوچک و کم‌دامنه عادت کند. به گروهی در میان دیگر محافل و در قامت آنها تبدیل میشود. آن وقت است که نه تهدیدی برای جمهوری اسلامی محسوب میشود و نه برای جامعه قابل اتکا خواهد بود.

**حیدر گویلی:** از نظر شما با توجه به مشکلاتی که جنبش کارگری دارد از جمله فشار جمهوری اسلامی، پراکندگی، معیشت و...، همچنان که گفتم به هر دلیلی این مشکلات اگر کنار زده شود آیا اینقدر قابل اتکا هستند که اجازه ندهند سرمایه داران و بورژواها بار دیگر قدرت را در دست بگیرند و مانع از سرکوب و استثمار مجدد جامعه شوند؟

**فسان نودینیان:** به نظر من این امر ساده‌ای نیست. این سؤال مهمی است و فاکتورهای مهمی عمل میکنند. که باید به فعالین و جنبش‌های کارگری در ایران شناساند. از نظر من یکی از این فاکتورهای مهم که در ایران رخ داده این است؛ سال‌های گذشته اگر در مورد شخصیت‌های مهم جامعه در ایران سؤال میکردی در مورد کسانی از ملی-مذهبی‌ها، جبهه ملی یا در کردستان در مورد ناسیونالیست‌ها میگفتند، اما امروز در جواب این سؤال نمیتوانند از اسامی ده‌ها نفر از شخصیت‌های مهم جنبش کارگری نام ببرند. رهبران کارگری که در عرصه‌های مختلف مبارزه اجتماعی با جامعه بوده‌اند، در دفاع از حقوق کودکان، زنان، کارگران، علیه اعدام و... که خارج از مطالبات مشخص صنفی جنبش کارگری است، اینها در عرصه سیاسی-اجتماعی ظاهر شده‌اند، سخنگو و پرچمدار مطالبات بخش میلیونی جامعه بوده‌اند. و این نکته مهم قابل اتکایی است و مهم است که خود این اشخاص و خود این حلقه میلیونی که به دور این اشخاص هستند این موارد را بدانند، وقتی به این موارد آگاهی پیدا کردند تشخیص میدهند اوضاع سیاسی، آینده سیاسی جنبش کارگری را و اینکه چگونه میتوانند در عرصه‌های مختلف تأثیرگذار باشند، شکل بدهند. از نظر من این امر راحتی نیست و به اصطلاح هزینه بردار است ولی عملی است. خود سنت جنبش کارگری این را یک بار در سال ۵۷ تجربه کرده است و این ادامه آن سنتی است که کارگران شرکت نفت بر جای گذاشتند. مراسم‌های اول ماه مه در شهرهای کردستان و ایران که برگزار میشود قبل از ۵۷ به این شکل گسترده نبود و آنچنان مطرح نبود اما وقتی که در انقلاب ۵۷ کارگر صنعت نفت حرف آخر را زد، این سنت به شیوه‌های مختلف شکل گرفت که یکی از این سنتها اول ماه مه، مراسم و قطعنامه هایش است. به نظر من در آینده اوضاع سیاسی ایران اگر بخواهم چیزی بگویم این است که نقش طبقه کارگر مهم است و این جنبش میتواند حلقه اتصال یا محملی مهم برای هر نوع تغییری در آینده سیاسی ایران باشد و به عنوان مهره و محور

اصلی نقش مهمی را بازی کند. باوجود این فاکتورها، اما هنوز؛ پراکندگی، تنگ نظری، عدم تمرکز روی موضوعی مشخص برای شکل گرفتن اتحاد، و سرکوب موانع جدی هستند. و اگر این موانع مهم برای طبقه کارگر در ایران وجود نداشته خبلی وقت بود جمهوری اسلامی و بورژواها، به دلیل موقعیت طبقه کارگر به خصوص بعد از انقلاب ۵۷ و اینکه جامعه ایران و طبقه کارگر در ایران سیاسی می‌باشند و دوره‌هایی متفاوتی را پشت سر گذاشته است، سرنگون شده بود. شاید بتوان گفت تفاوت جنبش کارگری ایران با تونس و مصر که هر چند سابقه طولانی تری دارد در سیاسی بودن و اینکه کارگران در ایران به دفاع از موارد مهمی همچون حقوق کودک، زن و... می‌پردازند، میباشد. ما باید تلاش کنیم، با توجه به این موارد جنبش کارگری را حول یک افق به ایجاد تشکل محلی و سراسری هدایت کنیم. و در آینده تلاش کنند که موانع تشکل جنبش کارگری را با راه‌های گوناگون همچون بحث کردن، سمینار و... بشناسند، و همچنین اگر ماها و احزاب سیاسی به درجاتی به رفع این موانع کمک کنیم، آینده روشنی را میتوان برای بین رفتن این موانع و اتحاد جنبش کارگری در ایران دید.

**حیدر گویلی:** همچنان که میدانید بعد از انقلاب ۵۷ در ظرف ۳۴ سال گذشته در هر جایی که ما کارگاه یا کارخانه‌ای را دیده‌ایم اعتراضات کارگری نخبوبیده است و برای افزایش دستمزد و... خود را به شیوه مبارزه خیابانی، درون کارخانه‌ای و... نشان داده است. با توجه به این زمینه که بیان شد چه مشکلی وجود دارد که چند تشکل خاص با گرایش‌های مختلفی که وجود دارند به عنوان ملکه ذهنی جامعه تبدیل شوند؟ آنطور که من اطلاع دارم خارج از گرایش‌ها سندیکیایی، اتحادیه و شورایی یا مجمع عمومی وجود ندارد؟

**محمد آسنگران:** از نظر من گرایش رفرمیستی یا سندیکیالیستی و اتحادیه‌ای از نظر افق و جنبش سیاسی یکی است و گرایش سوسیالیستی هم به عنوان مدافع و فعال جنبش شورای مجمع عمومی

ظاهر شده است. در واقع همیشه دو نوع تشکل در جنبش کارگری در طول تاریخ و در کشورهای مختلف از جمله ایران مطرح بوده است. این دو جریان را تا جایی که به مسائل صنفی روز و شرایط امروز ایران برمیگردد خیلی مشکل است به دلیل موارد اشتراک زیادی که بین آنها وجود دارد از هم متمایز کرد. منتها فراتر از مسایل صنفی روز و مطالبات جاری، افق‌ها چشم اندازها و الترناتیوهایشان برای جامعه ایران متفاوت است. در آینده همانند هر جای دیگر که سرمایه داری و طبقه کارگر وجود دارد، با دو پرچم و دو افق طبقاتی کاملاً متفاوت سازمان پیدا میکنند.

از نظر من امروز در ایران هنوز زمان آن نرسیده است که فعالین کارگری بیایند این اختلافات را برجسته و مبنای فعالیت روز خود قرار بدهند. طبیعی است که فعالین جنبش شورایی و چپ و کمونیست مدافع آلت‌ناتیو دخالت مستقیم توده کارگران در تعیین سرنوشت خود هستند و استراتژی آنها لغو کار مزدی است. آلت‌ناتیو آنها در مقابل جامعه سرمایه داری سوسیالیسم است. بر خلاف اتحادیه‌گرایی و سندیکیسم که مدافع بهبودهایی در چهار چوب همین نظام هستند. منتها بحث این است که امروز در این برهه زمانی معین این اختلافات نباید مانعی برای هماهنگی و اتحاد ما باشد. به دلیل اینکه در موارد زیادی ما را وادار به عقب نشینی کرده‌اند. تا حالا هنوز حق تشکل کارگری به رسمیت شناخته نشده است که بتوانید همانند فعال و تشکل کارگری قانونی فعالیت داشته باشید، چه برسد به اینکه به اسم سندیکیا، شورا و... فعالیت بکنید. اینها موانعی واقعی است. همچنان که قبلا هم گفتم باید اینها را به عنوان حداقل‌ها به دولت و سرمایه دارن تحمیل کرد، که بتوان مثلا حق تشکل را داشت. تازه بعد از این قدم اولیه بحث سندیکیا و شورا معنی واقعی و عملی پیدا میکند. البته بحث من این نیست که تا آن وقت منتظر باشیم و از این مسایل حرف نزنیم. بحث این است این سطح از اختلاف را میتوان داشت و در عین حال برای مطالبات

## میزگرد ایسکرا در مورد اول مه ...

از صفحه ۵

معینی که مطالبه عمومی است فعالیت هماهنگ و متحدانه ای کرد.

**حیدر گویلی:** این موانع سر راه تشکل و پیشروی طبقه کارگر چیست که بتواند قدمی جمهوری اسلامی را به عقب براند؟

**محمد آستگران:** از نظر من خارج از سرکوب و وجود جمهوری اسلامی به فرض اینکه همه به آن علم دارند اولین مانع ذهنی، تحلیلی و سیاسی است. برای اینکه بخواهید به یک مطالبه کوچک صنفی دست پیدا کنید یا اینکه بخواهید جامعه را به سوی افقی سوق بدهید به نیرو و قدرت احتیاج دارید. یا اینکه فعالین کارگری و تشکل های کارگری برای آنکه بخواهند به یک تشکل توده ای دست پیدا کنند راهی ندارند جزء اینکه با گرایشات مختلف داخل جنبش خود کنار بیایند و همکاری کنند. برای این امر بحث من این است که میتوانند از حداقل ها شروع کنند. تشکل کارگری حزب سیاسی نیست و نمی تواند جای آن را بگیرد. کسی که میخواهد تشکل یک گزایشی درست کند میتواند محفل و یا حزب سیاسی معینی را مد نظر داشته باشد اما این دیگر تشکل توده ای کارگری نیست.

به فرض مثال بگویید من حزب کمونیستی هستم و چنین برنامه و سیاستی را دارم و میخواهم این چنین کار کنم و نمیتوانم با فلان حزب سیاسی، رفرمیستی، بورژوازی، خرده بورژوازی و... کار کنم. این تفسیر در این سطح مجاز است. اما تشکل کارگری با حزب سیاسی تفاوت دارد و این تشکلهای به عنوان یک تشکل توده ای باید تلاش برای متقاعد کردن و پیوستن دیگران به این صف را داشته باشند. کسی که میخواهد تشکل یک گرایش سیاسی معین را سازمان دهد باید بداند که این با ساختن تشکل توده ای کارگران متفاوت است. تشکیل یک محفل و گروه و حزب و سازمان سیاسی از قوانینی طبیعت میکند که شباهت چندانی با ساختن یک تشکل توده ای ندارد.

کسی که نتواند این تفکیک را انجام بدهد و تشکل کارگری را بخواهد به سبک حزب سیاسی مورد نظرش تبدیل کند، توان و تشخیص سازمان دهی تشکل توده ای را ندارد. در عین حال هیچ تشکل غیر حزبی کارگری هم امکان اینرا نخواهد داشت که جای حزب سیاسی را پر کند. درست است در هر جایی سیاست همیشه حرف آخر را میزند، اما اگر نگاهی به تجربه اروپا داشته باشیم می بینیم از یک طرف احزاب سوسیال دمکراسی، راست و محافظه کار و... را دارد، و از طرف دیگر اتحادیه هایی که توده وسیع کارگران عضو آن هستند و اعضا آن به احزاب متفاوتی رای میدهند.

به این معنا در تشکل های توده ای کارگری جریانات متفاوتی میتوانند وجود داشته باشند. هرچند که در اینجا گرایش اتحادیه و سندیکالیسم حاکم است زیرا افق سوسیال دمکراسی و افق اصلاح نظام سرمایه داری بر تشکلهای کارگری حاکم شده است. ولی با این حال هیچ اتحادیه ای با اتکا به برنامه حزب مورد حمایتش عضوگیری نمیکند. در اروپا وجود اتحادیه برای کارگران اهمیتش آنجا نیست که از کاندید کدام حزب حمایت میکند یا نمیکند، بلکه اهمیتش آنجا است که از مسایل صنفی و بهبود فروش نیروی کار کارگران حمایت میکنند.

در اروپا احزاب مختلف با گرایشات متفاوت هستند که در سیاست حرف آخر را میزنند. منتها در ایران این مشکل وجود دارد که تشکل های کارگری آگاهانه یا ناآگاهانه خود را در جای احزاب سیاسی قرار داده اند، که این به نظرم واقعی نیست و این چنین نمی توانند کارگران را به شکل توده ای متحد کنند. که این نیز خود نیاز به بحث مفصلی دارد.

**حیدر گویلی:** از نظر شما با توجه به موانعی که محمد آستگران بیان کرد، راهکارها چیست؟

## کانال جدید ۲۴ ساعته میشود

**کانال جدید بزودی برنامه های ۲۴ ساعته خود را از کانال "نگاه شما" در شبکه هاتبرد شروع میکند. برنامه های آزمایشی ما از روز ۹ خرداد (۳۰ مه) از این کانال پخش میشود.**

**مشخصات "نگاه شما" به این شرح است:**

**فرکانس: 11200**

**پولاریزاسیون: عمودی**

**سمبل ریت: 27500**

**FEC 3/4**

**این مشخصات را به دوستان و آشنایانتان اطلاع دهید.**

**یادآوری میکنیم که برنامه های کانال جدید در شبکه کورد کانال همچنان تا روز ۳۰ خرداد امسال (۲۰ ژوئن) ادامه خواهد داشت.**

## کانال جدید

**۷ خرداد ۱۳۹۲، ۲۸ مه ۲۰۱۳**

سندیکای کارگران اتیوسرانی بازسازی شد که جدیداً تاریخ آن اعلام شد. باسازی خود این سندیکا و اتکا به آن باعث شد که امسال در اول ماه می همانند اعتراضات دیگر خود را نشان دهد. تلاش برای ایجاد تشکل سراسری میتواند تبدیل به نقطه مهمی در سراسری کردن اعتراضات کارگران بشود. و خود این همبستگی میتواند عامل رفع آن شود که دیگر طبقه کارگر مراسم اول می را همانند امسال برگزار نکنند. اما نکته دیگر که من میخواهم در آخر اشاره کنم این است که تحزب سیاسی در ایران وارد مرحله جدیدی شده است و این تحزب سیاسی نقش مهمی در کسب قدرت سیاسی دارد. و به نظرم طبقه کارگر باید به این امر توجه داشته باشد.

**یاده کردن: بیستون بیگ زاده**

نظام نشود! مساله مهم اتحاد و همبستگی است. اکنون مصافهای اصلی جنبش کارگری و پرچم مطالبات در مقابل دولت و کل نظام جمهوری اسلامی روشن است. موضوع میزان دستمزدها در میان بورژوازی و مجلس جمهوری اسلامی مطرح است و میزان آن که دولت میگوید هشتصد هزار و طبقه کارگر میگوید باید بیش از یک ونیم میلیون و تا دو میلیون باشد، که در این میان جنبش کارگری میتواند حول این شعار توده عظیم میلیونی جمع کند و یکی از موانع اصلی پراکندگی توده عظیم کارگران را رفع کرد، که به نظر من این یکی از فاکتورهای مهم برای اتحاد امروز کارگران است. همچنین از نظر من یکی از عوامل دیگر برای رفع این مشکل ایجاد تشکلات در مراکز کار و فعالیت است که به نظر من میتواند مهم باشد، همچنان که

**نسان نودیپان:** به نظر من راه حل کارساز، موارد زیادی را در بر می گیرد. اما اگر بخواهم کوتاه اشاره کنم، یکی از این موانع خود جمهوری اسلامی است. جمهوری اسلامی ارگانهای زیادی را همچون خانه کارگر و نهادهای شورای اسلامی و... به مسئله کارگران تخصیص داده است.

امروزه اگر به مجلس جمهوری اسلامی نگاه کنیم یکی از اصلی ترین مشغله هایشان مسئله جنبش کارگری، دستمزد و این موارد است. این مواردی است که به نظر من جنبش کارگری باید به آنها علم داشته باشد و بداند در بطن چنین اوضاعی، سیاست فریب و ضد کارگری جمهوری اسلامی را خنثی و جواب محکم و روشنی به عوام فریبی و این نوع دخالت این ارگانها بدهد. چگونه میتواند، در عمل و اعتراض بر روی مطالبات خود پافشاری کند. و دنباله رو ارگانهای جمهوری اسلامی از خانه کارگر و نهادهای شورای اسلامی و مجلس و فلان نماینده و بهمان اقتصاددان این

**زنده باد انقلاب انسانی  
برای جامعه ای انسانی!**

## بچه به دنیا آوردن که به این راحتی نیست



### ژیلا از کردستان

من از لحظه ای که فهمیدم حامله ام خیلی ناراحت شدم حتی دوبار رفتم تست گرفتم گفتم شاید اشتباه باشه ولی نه واقعی بود من به زودی یه بچه به دنیا می آوردم. ناراحتی من از این بود ما که خودمان نان شب نداریم بخوریم و هر دو مومن چند سالی هست بیکاریم و تمام زندگیمان شده قرض گرفتن از این و آن چه جوری میتونیم فرزندمون را با این امکانات کم و محدود پرورش بدیم و درست بزرگ کنیم؟ کنار اومدن با این واقعیت برام سخت بود. از طرفی دوست داشتم فرزندم را در آغوش بگیرم و بزرگ کنم و از طرفی چه جوری با این خرج و مخارج سنگین و بیکاری بزرگش کنم؟ میترسیدم تمام آرزوهایم مانند خودمان خواب و خیالی شود دست نیافتنی.

این شروع ماجرا بود. من برای تشکیل پرونده بهداشت در منطقه ای که در آن زندگی میکردم و اجاره نشین بودیم، دوماه آمدم و رفتم و هر بار به بهانه ای برام پرونده درست نکردند. می گفتند برو اجاره نامه بیا، برو کارت خانوار صاحب خانه یا مال همسایه یا اسم صاحب قبلی را برامون پیدا کن و بیا. من که دیگه خسته شدم و دیگه بهداشت نرفتم چون چند بار از شون خواستم حداقل تا پرونده درست میکنم مرا معاینه کنند ولی این کارم را برام کردند که

در نهایت مجبور شدم برم بیمارستان. تصمیم گرفتم که دیگه براش پرونده بهداشت در نیارم که یکی از دوستانم گفت اگه این کار را نکنی بهش شناسنامه نمی دهند و گفت بیا از کارت خانوار ما استفاده کن که مال یکی از مناطق منفصل شهری بود. ما رفیم اونجا دوهفته آمد و رفت کردیم تا بالاخر توأم ماهگی ما را قد و وزن و فشار خون گرفتند و دو بسته قرص دادند که اینو بخور. تازه یه ماما هم نداشتمند آدم دوسال ازش بپرسه چون همه شون بهیار بودند.

اینهم تمام شد تا هفت ماهگی دوباره ما را فرستادند مرکز بهداشت تو شهر به این بهانه که اینجا ماما نیست. خلاصه یه بیا و بروی بود که نپرس / ماما یک ساعت بود بعد یهو میرفت ماموریت. یا تا ساعت ۱۰ نمی اومد و ساعت ۱۲ هم میرفت. خلاصه حسابی هر روز توی درمانگاه پلاس بودیم تا این خانم ماما به وضعیت وزن و فشار و آنرا توی دفتر بهداشت وارد میکرد و گزارش مینوشت. ما هم که وضعیت زندگیمون خوب نبود توی ماه آخر حاملگی که یه هفته مونده بود بچه به دنیا بیاد مجبور شدیم برگردیم خونه مون که حداقل کرایه خونه ندیم و خرج بچه بکنیم. پرونده را آوردیم بردیم بهداشت شهرمون. گفتم من یک هفته دیگه بچه ام به دنیا میاد این پرونده را ثبت کنید چون من دیگه نمی تونم راه برم. گفتند نخیر برو یک هفته دیگه بیا نیشه خانم ماما من بچه ام دراه به دنیا میاد نمی تونم مگه گششون بهدکار بود مجبور یه هفته دیگه رفتم اونجا بلاخره کارها را درست کردند پروند را ازم تحویل گرفتند و گفتم حالا چیکار کنم؟ گفتند برو خونه بشین هر وقت درد داشتی برو

بیمارسان. یک هفته شد دوهفته شد هیچ دردی نبود. مجبور شدم رفتم پیش مامای درمانگاه و وضعیت را براش توضیح دادم. گفت برو خونه موقعش بشه میاد. سونوگرافی را براش بردم که بگم بابا از به دنیا اومدن بچه ام خیلی گذشته این طبیعی نیست. گفت همینکه هست همیشه کاریش کرد.

دیگه خودم نگران شدم و گفتم فایده نداره. رفتم بیمارستان تا مین اجتماعی بخش زایمان. وقتی رفتم سراغ دکتر را گرفتم گفتند اینجا یک دکتر و ماما داشت که هر دو شون رفتند مرخصی و نیستند. حالم خراب شد و از پرستار پرسیدم چیکار کنن؟. ناچاراً ازم من و بچه یه نوار قلب گرفتند و تازه فهمیدند که به دنیا اومدنش خیلی به تعویق افتاده و نبضش اومده پایین. گفتند باید بری بیمارستان دیگه اونجا یک دکتر دارند. حالا خوبه این بعد از مرکز استان دومین شهر پرجمعیت هست. برگشتم خونه وسایل را جمع کردیم و با همسرم رفتم بیمارستان بعد از دو ساعت علافی جلو وردی و پذیرش ما به عنوان مریض و کسی که دراه زایمان میکنه لباسامون را همون ورودی در آوردیم و لباس بیمارستان پوشیدیم و خانم دکتر همون جا ما را معاینه کرد و فرستاد اتاق زایمان. چشمتون روز بد نبینه ۶ نفر تو اتاق زایمان بودند. تا چشم بهشون افتاد که اینجوری دارند آه و ناله میکنند خودمو از یاد بردم. من که از ساعت ۱۱ صبح تا ۱۲ شب اونجا بودم درد نداشتم چون از بس این زنها جلو چشم من بچه به دنیا آوردن که دیگه ترسیدم و همه اش میگفتم نه من طبیعی به دنیا نمی ارم من میخوام عمل کنم این زنهای بیچاره را نگه میداشند تا بچه تمام می افتاد بیرون و سر بچه مشخص میشد. بعد اینها را دوان دوان میبردند تو یک اتاق دیگه تا اونجا

بچه اش را به دنیا بیاره و روی تخت را کثیف نکنه. خیلی خیلی وحشاک بود فقط به این فکر میکردم تو این مسیر که این زنها را اینجوری میبرند امکان این داره بچه شون بیفته و ضربه مغزی بهش وارد بشه و یا بالای دیگه ای سرشون بیاد. اینها دیگه چه جور آدمهایی هستند این دیگه چه وضعیتی هست چرا من باید همزمان با ۶ نفر دیگه توی یه اتاق باشم و مجبور بشم تمام مدت گوشهامو بگیرم تا مجبور نشم اینقدر آه و ناله اشان راتحمل کنم؟. بلاخره ۱۲ شب با اینکه تمام ضربان قلب بچه ام اومده بود پایین، منو با وضعیتی فجیع آماده کردند ببرند اتاق عمل. حتی اجازه ندادند یک دقیقه همسرم بتونه مرا دلداری بده. فوراً بدو بدو منو بردند اتاق عمل چون پرسنل اتاق عمل خسته شده بودند و میخواستند برن استراحت کنند. اینقدر عجله داشتند که حتی نداشتند من بی حس شم. درحالت هوشیاری کامل بودم که دکتر فوراً تیغ جراحی را روشکم رد و بیاره کرد چنان دردی کشیدم که حالا هم با یاد آوریش حالم خراب میشه. بعد از عمل منو بردند بخش دیگه. نه پرستاری نه دکتری چیکار کنم چیکار نکم همراهانم می میرفتند یقه دکتر و پرستارها را میگریفتند و اونها را به زور می آوردن. هیچوقت یادم نمیره یه شب درد زیادی داشتم با اون درد رفتم پیش پرستار که شیفت بود ازش خواستم که یه قرصی بهم بده یا آمپولی بهم بزنه بلکه درد کم بشه. برگشت بهم گفت خانم بچه به دنیا آوردن که به این راحتی نیست تو عمل شدی. گفتم خوب خودم می دونم راه کم کردن دردم چیه؟ برگشت بهم گفت همینکه هست.

قلب آدم نباید درد بگیره حالا بماند که همسرم با هزار خواهش و التماس خواست بیاد چند دقیقه منو

بچه مونو ببینه. سر اینکه اومده مارو ببینه چقدر بهمون بی احترامی کردن. خلاصه این از اتفاقاتی که تو اون دوران برام افتاده بود.

هزینه هر بار سونوگرافی و دکتر چیزی در حدود ۴۰ هزار تومان تمام میشه. هزینه بیمارستان هم صد و سی هزار شد. لباس بچه و خرت و پرت ۲۷۰ هزار. همه چیز را باید خودم تهیه میکردم. بیمارستان یک دونه پوشاک حتی به خودم نداد که داشتم خون ریزی میکردم. یک بار توی بیمارستان اومدند و چند دقیقه توضیح دادند که چه جوری سینه تو بگیرن و یه بچه شیر بدی. یک کلاس هم گذاشتن که موقعی من عمل شده بودم و نمی تونستم درست و حسابی راه برم، نتونستم برم هزینه شنوایی سنجی بچه. اینها هم به عهده خودمان بود حالا بماند برای شناسنامه گرفتن چقدر باید بیایی وبری.

برای غذا دادن به بچه یک برگه دادن که تو واکسیناسیون، قد و وزن کودک را توش یادداشت میکنند مختصر نوشته که تا دوسالگی چی بدیم به بچه بخوره. همونها را تو مرکز بهداشت تکرار میکنند. یک کلاس دیگه هم گذاشتن برامون که بازم من نرفتم چون از دوروبری ها که پرسیدم گفتند همونها را تکرار میکنند.

برای غذا دادن به بچه یه برگه دادن که تو واکسیناسیون و قد وزن کودک را توش یادداشت میکنند مختصر نوشته تا دوسالگی چه بدیم به بچه بخور همونها را تو مرکز بهداشت تکرار میکنند یه کلاس دیگه هم گذاشتند برای مون که بازم من نرفتم چون از دوروبری ها که پرسیدم گفتند همونها را تکرار میکنند. بهترین راهنمایی من برای کودکم استفاده از اینترنت بوده که اطلاعات مفیدی داشته. \*

**طب و خدمات بهداشتی و پزشکی رایگان، مناسب، و در دسترس برای همه. معاینه منظم و واکسیناسیون کامل کودکان. تضمین بر خورداری همه کودکان از یک رژیم غذایی کافی و مناسب مستقل از سطح درآمد خانواده، منطقه و محل اقامت و غیره. ریشه کن کردن بیماری های اپیدمیک و عفونی ناشی از عدم سلامت محیط زیست، معاینه منظم همه شهروندان در برابر بیماری های قلبی، سرطان های رایج و بیماری هایی که تشخیص به موقع آنها در درمان و تخفیف عوارض آنها حیاتی است. گسترش و بهبود جدی سطح بهداشت عمومی، اطلاعات پزشکی و بهداشتی عامه. گسترش و سازماندهی امکانات پزشکی و درمانی به نحوی که دسترسی فوری به طبیب و دارو و درمان برای کلیه ساکنین کشور آسان باشد.**

**یک دنیای بهتر برنامه حزب کمونیست کارگری ایران**



## نگاه هفته

از صفحه ۱

## FREE THEM NOW



Campaign to Free Jailed Workers in IRAN

دستمزدهای چندین برابر زیر خط فقر زندگی بخش عظیمی از جامعه را به نابودی کشانده است. امروز کارگران در ایران بخاطر اعتراض به این وضعیت و حق و حقوق پایه ای خود در زندانند. باید به این دستگیری ها و به فشار به رهبران و فعالین کارگری باید اعتراض شود. من با نوشتن این نامه تلاش کردم صدای اعتراض خودم و خانواده ام و کارگران زندانی و همه زندانیان سیاسی باشم. بهنام ابراهیم زاده، کارگر زندانی

### خطاب به همه عزیزانی که من را حمایت کردند بهنام ابراهیم زاده

**خرداد ۱۳۹۲:** نامه بهنام ابراهیم زاده ویلاگ نویس و فعال کارگری و کودک! خطاب به همه عزیزانی که من را حمایت کردند.

من بهنام ابراهیم زاده کارگر زندانی ای هستم که با حمایتهای گسترده شما عزیزان از زندان مرخص شدم تا نزد فرزند بیمارم باشم. نینما پسر ۱۴ ساله ام بیماری دشواری دارد و مدتیست که در بیمارستان محک در تهران بستری است. نزدیک به سه سال در زندان بودن من و بعد هم بیماری دردناک فرزندم همه مشکلات را بر روی دوش همسرم زبیده حاجی زاده آوار کرد. اما او همچون ستون محکمی ایستاد و اتکای من شد. میخواهم همین جا از او بعنوان یک مادر، یک همسر و یک انسان آزاده قدردانی کنم.

اکنون من و زبیده روزهای سختی را پشت سر میگذرانیم. من که بخاطر شکنجه ها و فشارهای داخل زندان ۷۵ درصد شنوایی گوش چپم را از دست داده ام و از درد مهره گردنم درد میکشم حتی فرصت مراجعه به دکتر و درمان برای خودم را نداشته ام و همه مشغله ام نجات جان تنها فرزندم از چنگ بیماری مهلکی است که دچارش شده است. اما اکنون مقامات پافشاری می کنند که به زندان برگردم این در حالی است هنوز فرزندم در بستر بیماری است و به وضعیت پزشکی خودم رسیدگی نکرده ام چرا که وقت کافی به خاطر مریضی فرزند عزیزم نداشتم. ولی چه شیرین است وقتی خود را در حمایت وسیع انسانهای آزادیخواه در ایران و در سطح جهان

نامه بهنام ابراهیم زاده و بیانیه کارگران سندج و حومه بخشی از این تلاش است. سازمانها و احزاب سیاسی اپوزیسیون و مخالف جمهوری اسلامی باید در ایندوره با سنبه قوی تر از همیشه در دفاع از کارگران زندانی و در دفاع از مطالبات آنها در سطح افکار عمومی به مبارزه و اعتراض دست بپردازند. حضور در مقابل سازمان جهانی کار (ای ال او) و دفاع از حقوق پایه ای کارگران و بیرون راندن نهادهای ضد کارگر که از طرف جمهوری اسلامی بعنوان "نماینده" کارگران شرکت میکنند، ضروری است.

### کارگران بهنام ابراهیم زاده نامه به سازمان جهانی کار آی ال او

اول خرداد: عژوئن اجلاس سالانه جهانی کار است. من بهنام ابراهیم زاده بخاطر مبارزاتم در دفاع از حقوق کارگر و حقوق کودکان ۵ سال حکم زندان دارم. سه سالش را پشت سر گذاشته ام و الان نیز با وجودیکه تنها فرزندم بدلیل ابتلا به سرطان خونی بستری است، میخواهند من را به زندان بازگردانند. از همه نهادهای کارگری و اناساندوست در سراسر جهان انتظار دارم که در برابر این تصمیم اعتراض کنند. خواهان آزادی فوری و بدون قید و شرط کارگران زندانی و زندانیان سیاسی شوند. از نمایندگان اتحادیه کارگری در اجلاس آی ال او انتظار دارم که از مبارزات کارگران در ایران و از انتظار من حمایت و پشتیبانی کنند. اما به شما که به عنوان سازمان جهانی کار، آی ال او که به اسم کارگر دارید سخن میگویند، اعتراض دارم که تا کی در برابر این همه بی حقوقی سکوت میکنید. انتظار من کارگر اینست که دولتهای شرکت کننده در اجلاستان را زیر فشار بگذارید که پایه ای ترین حقوق کارگران و انسانها را رعایت کنند. حق تشکل، حق اعتصاب، آزادی بدون قید و شرط بیان همگی مثل نفس کشیدن و حقوق پایه ای انسانی است و نقض آنها یک تخلف آشکار است. بویژه در ایران فقر و گرانی بیداد میکند.

خواهد کرد. ابراز وجود رهبران و سخنگویان کارگران از جمله بهنام ابراهیم زاده در سطح بین المللی نیز به انزوای جمهوری اسلامی و در منگنه قرار دادن نهادهای ضد کارگر از جمله نهادهای شوراهای اسلامی و خانه کارگر امری موثر و بجا است. فعالین کارگری باید در راستای این ابراز وجود گامهای هر چه بیشتر، محکم تری بردارند. در شرایطی که تعداد زیادی از احزاب چپ و کمونیسم کارگری در خارج از کشور روزانه در اعلام کمپین های حمایتی و به منظور جلب افکار عمومی فعالان در ارتباط با سنديکا، اتحادیه و کنفدراسیون های کارگری در کشورهای جهان هستند، نامه و ارتباط و دادخواهی کارگران و رهبران کارگری این اقدامات را قوی و از وزنه و اهمیت قابل توجهی برخوردار خواهد کرد. جنبش کارگری در ایران و سخنگویان این جنبش که روزانه به بهانه های مختلف از جانب نهادهای امنیتی، دولت و کارفرماها تحت پیگرد، دستگیری و اذیت و آزار قرار میگیرند، باید با تلاشهای آگاهانه کل جنبش کارگری، مطالبات و خواست و حق طلبی خود را در اختیار افکار عمومی، نهادهای کارگری، و سنديکا و اتحادیه های کارگری در سطح بین المللی بگذارند. بیانیه جمعی از کارگران سندج و حومه نیز خود بخشی از دادخواهی رادیکال کارگران را منعکس میکند. کارگران سندج و حومه در چند سال گذشته بیش از همیشه مورد اذیت و آزار، دستگیری و محاکمات واهی قرار گرفته اند. فعال کارگری را بجرم انعکاس حق طلبی کارگران و در دست گرفتن مطالباتشان به زندان میفرستند. انگیزاسیون قون وسطایی در مورد آنها را با شدیدترین وجه اعمال میکنند و کل موجودیت هویت طبقاتی آنها دفاع از آزادی تشکل و بیان و حق طلبی و طرح مطالباتشان را در دادگاه های پلیسی - امنیتی زیر ذره بین میگذارند. چاره دور زدن و ممانعت از این همه فشار، اذیت و آزار و دستگیری گذاشتن دست کارگران در دست نهادها و کارگران پیشرو در سطح بین المللی است.

تنها فرزندم با اینکه در بیمارستان محک دوباره بستری می شود و طول درمانش شروع می شود مرا به زندان بر می گردانند. امروز از همه شما انسانهای آزادیخواه در ایران و در سراسر جهان میخواهم که همچنان من و خانواده ام و نینمای من را در حلقه حمایت و پشتیبانی خود قرار دهید و خواهان آزادی بدون قید و شرط من از زندان شوید. نینمای من به پدرش نیاز دارد من باید آزاد و در کنار او باشم.

البته این را هم بگویم که من خود را در درد و نگرانی خانواده های بسیاری که عزیزانشان در زندانند شریک میدانم. نگران وضع همکارم محمد جراحی هستم که بیماری سرطان جان او را به خطر انداخته است. و خواهان آزادی فوری او و دیگر همکاران در بندم رضا شهابی؛ شاهرخ زمانی، پدرام نصراللهی، رسول بدایعی، و همه کارگرانی هستم که در همین ماه اخیر دستگیر شده اند.

کارگران و ما انسانهای آزادیخواه زندان نیست. من خواستار آزادی همه جای ما کارگران زندانی و زندانیان سیاسی از زندان هستم.

بهنام ابراهیم زاده عضو کمیته پیگیری تشکلهای آزاد کارگری و جمعیت دفاع از کودکان کار و خیابان خرداد ۹۲

بیانیه جمعی از کارگران  
سندج و حومه



## نگاه هفته

ما هر روز و هر سال شاهد دستگیری کارگران و فعالین کارگری توسط حافظان سرمایه در ایران هستیم. این کارگران و فعالین کارگری تنها به جرم دفاع از ابتدایی ترین حقوق انسانی کارگران و تلاش برای ساختن زندگی شایسته انسانی برای آنان و کوشش برای ایجاد تشکل های مستقل کارگری و اعتراض به وضعیت ضد کارگری موجود، توسط نیروهای امنیتی تعقیب و دستگیر و زندانی می شوند. این در حالی است که ایران مقوله نامه های ۸۷ و ۸۹ را در سازمان بین المللی کار امضا نموده است؛ اما همچنان عملا و با استفاده از ابزارهای مختلف، مانع از ایجاد تشکل های خودساخته ی کارگران می شود و هیچ توجهی به تعهدات خود در این سازمان نمی کند. از طرف دیگر در روز جهانی کارگر که کارگران تمام کشورها به خیابان ها آمده و خواست ها و مطالبات خود را فریاد می زنند، حافظان سرمایه با پلیسی نمودن فضای خیابان های شهرها، مراسم های گرامی داشت روز کارگر را شدیداً سرکوب نموده و کارگران را به جرم شرکت در مراسم روز جهانی کارگر، ضرب و جرح و بازداشت و محاکمه می کنند! در حال حاضر ده ها تن از کارگران و فعالین کارگری دوران محکومیت خود را در زندان ها طی می کنند و تعدادی دیگر با قید وثیقه های سنگین منتظر صدور حکم از طرف دادگاه هستند و تعدادی همچنان در بازداشتگاه های اداره ی اطلاعات در بلا تکلیفی به سر می برند. ما جمعی از کارگران سنندج و حومه ضمن محکوم نمودن تعقیب و تهدید و بازداشت کارگران و فعالین کارگری، از تمامی کارگران، تشکل های کارگری و نهادهای اجتماعی و

حقوق بشری داخلی و خارجی خواستاریم که به هر طریق ممکن برای لغو احکام صادره علیه کارگران و فعالین کارگری و آزادی فوری و بدون قید و شرط آنان تلاش نمایند. جمعی از کارگران سنندج و حومه ۴ خرداد ۱۳۹۲

### پزشک قانونی تهران نیما ابراهیم زاده را در بیمارستان محک معاینه کرد

طبق قرار قبلی امروز پزشک قانونی در بیمارستان محک با نیما ابراهیم زاده فرزند کارگر معترض زندانی بهنام ابراهیم زاده دیدار کرد و نیما را مورد معاینه قرار داد. هنگامیکه پزشک قانونی به بالین نیما رفت نیما بستری و داشت شیمی درمانی می شد نیما از زمانی که بستری شده همچون گذشته از خوردن و آشامیدن خوداری می کند و این نیز این خانواده را نگران کرده است. این درحالی است هنوز پزشکان محک روند درمان نیما را طولانی مدت و بهبودی نیما را نامشخص می دانند. با این حال امروز وقتی پزشک قانونی با نیما دیدار کرد خوشحالی و شادابی به چهره نیما تا حدودی برگشت. چرا که پزشک قانونی تاکید داشته که باید و لازم و ضروری است بهنام در کنار فرزند بیمارش بماند و قول داده که حتماً ویزودی نامه موافقت با مرخصی بهنام را به دستگاه قضایی تحویل دهد. اکنون تصمیم گیری برای حضور اینک بهنام در کنار نیما بماند یا نماند با دستگاه قضایی است. نیما ابراهیم زاده در نبود پدر زندانی اش چهار ماه پیش به سرطان خون مبتلا شد که در حال حاضر در بیمارستان محک کودکان تحت مراقبت های پزشکی است. ما برای نیما و دیگر کودکان آرزوی بهبودی

و سلامتی می کنیم. به این امید که هیچ کودکی لحظه های خود را بدون پدرش سپری نکند. به امید زندگی سعادتمندانه ی یکا یک کودکان خصوصاً کودکان ایران

### کارگران ساختمانی در سال ۱۳۹۲ بیمه نشده اند.

**کرمانشاه:** به گفته رئیس "انجمن صنفی برقکاران ساختمانی" استان کرمانشاه، کارگران ساختمانی کرمانشاه در سال جدید بیمه نشده اند.

وی تصریح کرده است با وجود گذشت دو ماه از سال ۹۲، هیچ کارگر ساختمانی در استان کرمانشاه توسط سازمان تامین اجتماعی بیمه نشده است. وی همچنین از افزایش ۷ هزار تومانی حق بیمه کارگران خبر داد.

### سنندج: تجمع اعتراضی

کمیته همبستگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری طی گزارشی از برگزاری تجمع اعتراضی کارگران اخراجی کارخانه ایران خودرو در سنندج خبر داد. طبق گزارش مزبور روز سه شنبه ۳۱ اردیبهشت ماه نمایندگی کارخانه ایران خودرو در سنندج (نمایندگی حیدری)، به دلیل واهی ورشکستگی کارخانه ۳۷ نفر از کارگران شاغل در این نمایندگی (نمایندگی حیدری)، به دلیل واهی ورشکستگی کارخانه ۳۷ نفر از کارگران شاغل در این نمایندگی را که هر کدام بین ۲ تا ۱۷ سال سابقه کار داشتند را از کار اخراج کرد. کارگران اخراجی در اعتراض به این عمل کارفرما، صبح روز چهارشنبه اول خردادماه در مقابل اداره تعاون، کار و رفاه اجتماعی سنندج تجمع کردند و خواهان بازگشت به کار شدند. نمایندگی ایران خودرو در سه راه شهرک نایسر سنندج واقع شده است. کمیته ی همبستگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری

**تجمع اعتراضی کارگران سد بنیر ۳۰ اردیبهشت:** بر اساس گزارش دریافتی دیروز یکشنبه ۲۹

اردیبهشت ماه کارگران شاغل در سد بنیر در اعتراض به عدم پرداخت ۴ ماه حقوق معوقه و نیز عیدی و پاداش سال گذشته خود از ساعت ۹ تا ۱۱ صبح در مقابل دفتر شرکت استراتوس پیمانکار این سد تجمع کردند و خواهان دریافت مطالبات خود شدند. لازم به ذکر است که سد بنیر در ۲۰ کیلومتری جاده سنندج - مریوان واقع شده که بیش از ۲۰۰ کارگر در دو شیفت در این پروژه مشغول به کار هستند. کمیته ی همبستگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری.

### اخراج کارگران ایران خودرو در سنندج

**اخر داده:** بر اساس گزارش رسیده روز سه شنبه ۳۱ اردیبهشت ماه نمایندگی کارخانه ایران خودرو در سنندج (نمایندگی حیدری)، به دلیل واهی ورشکستگی کارخانه ۳۷ نفر از کارگران شاغل در این نمایندگی را که هر کدام میانگین ۱۷-۲ سال سابقه کار داشتند از کار اخراج کرد. کارگران اخراجی این نمایندگی در اعتراض به این عمل کارفرما، صبح روز اول خردادماه در مقابل اداره تعاون، کار و رفاه اجتماعی شهرستان سنندج تجمع کردند و خواهان بازگشت به کار شدند. لازم به ذکر است که نمایندگی ایران خودرو در سه راه شهرک نایسر سنندج واقع شده است. کمیته ی همبستگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری

### اطلاعیه شماره یک کمیته دفاع از بهنام ابراهیم زاده

کارگران، مردم آزاده، تشکل های کارگری! چنانچه خود اطلاع دارید نظام سرمایه داری برای بقای خود در سراسر جهان حملات گسترده ای را به صفوف کارگران برنامه ریزی کرده و می خواهد به هر شکلی که شده طبقه کارگر را مرعوب کند. اگر تنها یک لحظه به گزارشات و خبرها توجه کرده باشیم متوجه خواهیم شد که نظام گنبدی سرمایه داری هر روز به بهانه بحرانی مالی به سفره بی رونق طبقه کارگر یورش آورده و می آورد. این نظام چه از نظر سیاسی و چه از نظر اقتصادی دچار بحرانی شده که خود بزرگان آن بدون پرده به آن اعتراف می کنند و برای برون رفت از این بحران به تکاپو افتاده و در کشورهای سرمایه داری

می خواهد با ریاضت اقتصادی که زاده نئولیبرالی می باشد خود را نجات دهد. در کشور ما به اضافه بحرانی اقتصادی و بیکاری گسترده طبقه کارگر از تشکل های خود هم محروم است و اگر کارگری اقدام به تشکیل تشکل کند برابر است با اخراج از کار، دستگیری، احضار، تهدید و یا زندان بنا بر این صدها کارگر و یا فعال کارگری تنها به جرم تشکیل تشکلهای خود و یا به جرم برگزاری مراسم روز کارگر و یا روز زن با بهانه های واهی به زندان محکومش کردند و حال در زندان بسر می برند. بهنام ابراهیم زاده یکی از آن فعالان کارگری و حقوق کودک است که در تاریخ ۸۹/۳/۲ به اتهام فعالیت های کارگری دستگیر و بعد از مدتی در چند جلسه که در پشت درهای بسته به نام دادگاه محاکمه شده ایشان را به ۵ سال زندان تعزیری محکومش کردند و حال در حال سپری کردن محکومیت خویش است. کارگران و فعالان کارگری در ایران اینکه بتوانند به خود بهنام و خانواده او که پسرش نیما مریض است و در بستر بیماری می باشد کمکی کرده باشند. در سنوات گذشته اقدام به تشکیل کمیته دفاع از بهنام ابراهیم زاده کردند. اما به دلیل یک سری مشکلات که زاده سرکوب های موجود است نتوانست فعالیت روز مره خود را ادامه دهد و دچار یک سری مشکلات شد. سرانجام بعد از یک مدت تعدادی از اعضای آن کمیته درخواست کردند که کمیته فعال کنند. که در نتیجه در تاریخ ۸۹/۳/۲ جلسه ای به این منظور در شهرستان سقز با حضور بهنام ابراهیم زاده تشکیل شد و بعد از بحث و تبادل نظر مصوبات زیر در آن جلسه با اکثریت آرا به تصویب رسید که جهت اطلاع عموم انتشار می یابد. ۱ - فعال کردن وبلاک کمیته دفاع از بهنام ابراهیم زاده ۲ - انتشار ایمیلی بنام کمیته دفاع از بهنام ابراهیم زاده - درخواست از کارگران، فعالان کارگری و مردم آزاده جهت عضویت در کمیته دفاع از بهنام ابراهیم زاده ۴ - انتخاب محمود صالحی بعنوان سخنگوی کمیته دفاع از بهنام ابراهیم زاده جلسه فوق بعد از چند ساعت در یک فضای دوستانه و کارگری به



## نگاه هفته

از صفحه ۹

پایان رسید.

منبع: <http://komitehbehnam.blogfa.com/>

### ویژه اعتراضات علیه دستگیری فعالین کارگری احضار تیمور امجدی از بازداشت شدگان روز کارگر

۱ خرداد: طبق گزارشات رسیده «تیمور امجدی» فعال کارگری و از بازداشت شدگان ۱۱ اردیبهشت، روز جهانی کارگر، جهت ارائه‌ی آخرین دفاعیات خود به شعبه‌ی ۴ دادیاری سنندج احضار شد. «اقدام علیه امنیت ملی به نفع گروه‌های ضد انقلاب و عضویت در آنها»، «حمل پلاکارد در روز کارگر در خیابان غفور» و «سر دادن شعارهای براندازانه علیه حکومت ایران»، اتهامات وارده به «تیمور امجدی» بوده که وی آنها را بی‌پایه و اساس خوانده و از برگزاری مراسم روز جهانی کارگر دفاع نموده و آن را حق تمام کارگران جهان دانسته و همچنین بیان نموده که این روز مختص به هیچ حزب و گروه خاصی نیست و متعلق به تمامی کارگران جهان است. کمیته‌ی هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری

### آخرین دفاعیات غالب حسینی از فعالین کارگری

۲۹ اردیبهشت: «غالب حسینی» جهت آخرین دفاعیات خود در شعبه‌ی ۴ بازپرسی دادگاه انقلاب سنندج حاضر شد. وی ضمن رد اتهام‌های وابستگی به احزاب خارج از کشور از فعالیت خود در کمیته‌ی هماهنگی دفاع نموده و بر عضویت خود در کمیته‌ی هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری پای فشاری کرد. کمیته‌ی هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری، ضمن محکوم کردن اتهامات وارده بر فعالین

کارگری، خواهان رفع اتهام از آنان و آزادی فوری و بدون قید و شرط تمامی فعالین کارگری دریند و زندانیان سیاسی می‌باشد.

کمیته‌ی هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری-۲۹ اردیبهشت ۱۳۹۲

### آزادی حامد محمودی نژاد با قید وثیقه

۲۹ اردیبهشت: به گزارش رسیده امروز یکشنبه ۲۹ اردیبهشت حامد محمودی نژاد فعال کارگری و عضو کمیته‌ی هماهنگی پس از ۱۷ روز بازداشت در اداره‌ی اطلاعات، با قید وثیقه‌ی ۵۰ میلیون تومانی از زندان مرکزی سنندج آزاد شد. نامبرده مدتی قبل در تاریخ ۱۹ فروردین با وثیقه آزاد شده بود، اما در تاریخ ۱۲ اردیبهشت به همراه جلیل محمدی بار دیگر بازداشت شد. کمیته‌ی هماهنگی ضمن تبریک آزادی حامد محمودی نژاد خواهان آزادی فوری و بدون قید و شرط جلیل محمدی دیگر عضو بازداشتی خود و همچنین تمامی کارگران و فعالین کارگری دریند و زندانیان سیاسی است.

### ناامنی محیط کار

به گزارش روابط عمومی فوریت‌های پزشکی آذربایجان شرقی در اثر انفجار دیگ ذوب آهن در یک کارخانه در شهرستان بناب ۶ کارگر مصدوم و راهی بیمارستان شدند. گزارش مزبور نشان می‌دهد که ۶ کارگر مصدوم عمدتاً از ناحیه دست و پا دچار سوختگی ناشی از انفجار شده‌اند. چهار نفر از کارگران به دلیل شدت سوختگی به بیمارستان سینای تبریز برای ادامه مداوا اعزام شده‌اند.

فریدون شهبازی کارگر کارخانه چرم سازی قورق بر اثر برق گرفتگی جان باخت  
سنندج: ۵ خرداد: اتحادیه آزاد کارگران ایران، روز جمعه سوم خرداد

ماه فریدون شهبازی کارگر کارخانه چرم سازی قورق در حین کار دچار برق گرفتگی شد و پس از انتقال به بیمارستان توحید سنندج جان باخت. این کارخانه در نزدیکی روستای قورق منطقه کامیاران قرار دارد و مالکیت آن قبلاً متعلق به بنیاد مستضعفان بوده است که با اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی، به بخش خصوصی واگذار شد. کارخانه چرم سازی قورق ۲۰ کارگر دارد و آنان مدت شش ماه است دستمزدهای خود را دریافت نکرده‌اند. این در حالی است که کارفرمای این کارخانه از بیمه کردن کارگران نیز سرباز می‌زند. فریدون شهبازی در حالی حین کار دچار برق گرفتگی شد و جان باخت که لیست بیمه‌اش رد نشده بود و همچون دیگر کارگران این کارخانه از شش ماه پیش دستمزد خود را دریافت نکرده بود وی ۲۵ سال سن داشت و دارای یک فرزند بود که از بیش از یکسال پیش در این کارخانه مشغول کار شده بود. اتحادیه آزاد کارگران ایران با ابراز تأسف عمیق از جان باختن فریدون شهبازی، این ضایعه جانگاز را به خانواده و همکاران وی تسلیت می‌گوید و بر گسترش و تعمیق مبارزات سراسری کارگران ایران به عنوان تنها راه حل برای

پایان دادن به وضعیت مصیبت بار کنونی که سوانح ناشی از کار و مرگ هر روزه کارگران یکی از ابعاد غیر قابل جبران آن است تأکید می‌کند.

### توطئه کارفرما

سنندج: دو تن از مهندسان یک شرکت ساختمانی در سنندج علاوه بر عدم پرداخت دستمزد کارگران اقدام به تهدید آنان نموده‌اند. مهندسان این شرکت ساختمانی وقتی با اعتراض کارگران نسبت به عدم پرداخت دستمزدهای معوقه خود مواجه شدند، آنان را تهدید نمودند که در صورت ادامه اعتراض اقدام به پرونده سازی علیه کارگران

معترض خواهند نمود.

### مرگ کارگر جوان

پاوه کارگر جوانی به نام بختیار شاه ویسی راننده جرثقیل در حین کار دچار حادثه شده و متأسفانه فوت نمود. نامبرده متأهل و دارای دو فرزند بود. کمیته‌ی هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری ضمن عرض تسلیت به خانواده و دوستان این کارگر اعلام می‌دارد که در جامعه سرمایه‌داری جان هیچ کارگری در حین کار در امان نبوده و نیست؛ زیرا سرمایه‌داران برای سود بیشتر هیچگونه توجهی به مسائل ایمنی و رفاه اقتصادی کارگران نمی‌کنند. کمیته‌ی هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری

### دو کارگر مرزی کشته شدند

سردشت: ۴ خرداد، دو کولبر در منطقه مرزی سردشت بر اثر تیراندازی ماموران رژیم کشته و زخمی شدند.

در واقعه نخست یک کولبر به نام "زانکو" در مسیر "شیلان" در منطقه مرزی سردشت مورد اصابت گلوله مزدوران رژیم قرار گرفت و جان خود را از دست داد. در حادثه دوم نیز یک کولبر به نام "ریباز بورانی" در مسیر "قلعه ره‌ش" بر اثر شلیک ماموران رژیم زخمی و به بیمارستان منتقل گردید. (کمیته کدستان حزب کمونیست کارگری ایران به خانواده‌های "زانکو" و "ریباز بورانی" تسلیت می‌گوید). راهی‌ای از اوضاع کنونی، پایان دادن به بیکاری و کارهای مرگبار از جمله در مرزها با سرنگونی رژیم جنایتکار اسلامی عملی است.

### اجتماعی

سنندج: اعتراض به گرانی نان به اذعان خبرگزاری حکومتی "فارس" نان در برخی شهرهای استان کردستان، اردبیل و خوزستان نایاب و گران شده است. در این گزارش اذعان گردیده که کمبود آرد و نان در شهرهای اردبیل و خوزستان و همچنین کردستان از جمله سنندج منجر به اعتراض مردم شده است. این خبرگزاری نوشته کمبود آرد موجب شده تا مردم در برخی مناطق با مشکلات عدیده‌ای برای تهیه نان مواجه شوند و صفهای طولانی در برابر نانواهایی ایجاد

گرد.

بوکان: ۳ خرداد ماه یک دختر ۱۷ ساله بنام "بفرین معروفی" که به همراه خانواده اش جهت تفریح به بیرون از شهر رفته بود، هنگام مراجعت خودش را از ماشین پرت کرد و جان سپرد. بفرین معروفی هنگامی که مشغول گذراندن اوقات فراغت خود بود، اس ام اسی را از دوست پسرش دریافت می‌کند که با تهدید پدرش مواجه می‌شود و عصر، هنگام بازگشت در نزدیکی های تالار "رازاه" شهروکان خودش را از ماشین به بیرون پرت کرد و دچار ضربه مغزی شد و متأسفانه جانش را از دست داد.

بانه: جمعه ۳ خردادماه مراسمی به منظور گرامی‌شدن یاد و خاطره "رسول فاتحی" با حضور بیش از ۳۵۰ تن از کوهنوردان برگزار شد. این مراسم که با حضور کوهنوردانی از شهرهای سقز، بوکان، مهاباد و بانه در مسیر گردنه خان و کوه قولقوله برگزار گردید از ساعت ۷ صبح شروع و تا عصر همان روز ادامه داشت. مراسم با یک دقیقه سکوت در گرامی‌شدن یاد و خاطره رسول فاتحی شروع گردید و در ادامه چندین شعر و سرود از سوی شرکت کنندگان خوانده شد. لازم به یادآوری است که رسول فاتحی از افراد خوشنام شهر بانه و از همراهان گروه‌های کوهنوردی بود که خاطره اش توسط هم قطارانش گرامی داشته شد.

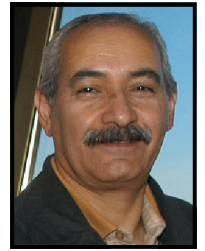
### اذیت و آزار فعالین سیاسی

طی چند روز گذشته اطلاعات نیروی انتظامی رژیم در روانسر دور تازه‌ای از تهدیدات و فشارها علیه فعالین سیاسی-اجتماعی این شهر آغاز کرده است اطلاعات نیروی انتظامی رژیم در شهر روانسر از طریق تماس تلفنی و یا احضار تعداد زیادی از زندانیان سیاسی سابق و فعالین سیاسی و اجتماعی، از آنان تعهد گرفته و هشدار داده است که نبایستی هیچگونه فعالیت سیاسی و ارتباط حزبی داشته باشند. لازم به ذکر است تعداد افرادی که با آنان تماس گرفته شده حدود ۶۰ الی ۷۰ نفر می‌باشد.

\*\*\*



## مختصری از تاریخ یک دوره / بخش یازدهم



عبدل کلپریان

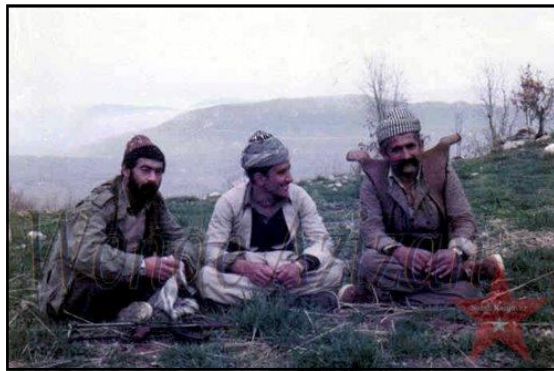
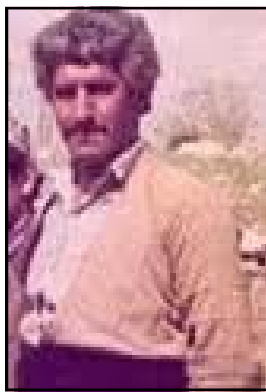
در ابتدا و در مناطق آزاد به همراه واحدهای نظامی در گشتهای سیاسی نظامی، یکی از وظایف من سخنرانی برای مردم در روستاها بود. جوانان و فعالین دختر و پسر روستایی می دانستند که کمیته تشکیلات روستایی کارش تماس و ارتباط با فعالین روستا و سازماندهی آنان است از این رو تماسها طبق طرح و نقشه عمل مدون و نحوه تماسها و چگونگی فعالیتها با هر تک نفر و یا هر جمعی که با هم تماس و ارتباط طبیعی داشتند پیش برده می شد. کار سیاسی تشکیلاتی در میان مردم از طریق کمیته روستایی یا کمیته بخش که بعدها به دسته سازمانده تغییر نام داد انجام می گرفت. ماجراهای زیادی در آن دوره روی داد و خاطرات زیادی از هر لحظه و دقیق آن را دارم که امکان بازگویی همه آنها نیست. سعی میکنم در فاصله بخشها به قسمتهایی از آنها اشاره کنم.

با گذشت زمان و در آغاز بهار سال ۶۲ رژیم اسلامی در صدد بود که مراکز و مقرهای کومه له را از شهرها دور کند. برای رسیدن به این هدف لشکرکشی های وسیع در دستور رژیم قرار گرفت. تحرکات نیروهای زمینی از سوی نیروی سرکوبگر ارتش و سپاه حکومت، از سوی واحدهای نیروی مسلح کومه له پاسخ درخور می گرفت که هر بار در نهایت با تحمل تلفات سنگین به پیشروی و بازپس گیری مناطق آزاد مبادرت می کردند و طی هر دوره ای مناطقی را به کنترل خود در می آوردند. هر سال بعد از اشغال بخشی از مناطق آزاد توسط رژیم، بر ارتفاعات مشرف بر هر روستایی یک پایگاه احداث می شد تا مانع از کمک و ارتباط مابین مردم و نیروهای ما بشود. طرح رژیم در اشغال و جب به و جب مناطق کردستان دور ساختن کومه له از اطراف شهرها و نهایتا ایجاد مانع

بین ما و مردم بود. تنها منبع تدارکاتی ما مردم روستاها بودند و طرح رژیم در اشغال مناطق قطع کردن این منبع حیاتی بود. هنوز چند ماهی به تشکیل حزب کمونیست ایران مانده بود. اعزام اولین واحد نظامی مجهز و قدرتمند به عمق مناطق اشغالی یکی از طرحهای کومه له برای خنثی ساختن سیاست رژیم بود. گردان شاهو مرکب از رزمی ترین افراد از دختر و پسر و فرمانده های کاردان و با تجربه برای این ماموریت سازمان داده شد. من به همراه یکی از عزیزان جانبازخته به نام جلیل حیدری همراه با این واحد نظامی و برای انجام فعالیت تبلیغی، ترویجی و سازماندهی فعالین و دوستداران کومه له در مناطق اشغالی در جنوب و جنوب شرقی سنندج تا نزدیکی کامیاران همراه بودیم. جلیل حیدری یکی از کادربارها با تجربه و محبوب مردم در جنوب کردستان، منطقه کامیاران و اورامان و پناه بود. شخصیتی دوست داشتنی و خوشرو که در میان مردم و رفقای تشکیلات علنی کومه له از محبوبیت خاصی برخوردار بود.

در زمستان سال ۱۳۵۹ جلیل حیدری در جریان خلع سلاح گروه مرتجع رزگاری و همچنین افشای ماهیت این جریان در میان مردم اورامان نقش برجسته و قابل توجه ای از خود نشان داد و در نبرد ۲۴ روزه شهر سنندج نیز فداکارانه حضور داشت. پس از تصرف مجدد شهرها از سوی نیروهای سرکوبگر رژیم جمهوری اسلامی جلیل حیدری در نواحی سنندج، بوکان، سردشت و اشنویه فعالیتهايش را ادامه داد و در پائیز سال ۱۳۶۰ به منطقه دیواندره اعزام و مسئولیت کمیته بخش را به عهده گرفت. با توجه به کاردانی و درایت در فعالیت ترویجی و آگاهگرانه و همچنین توانایی بالایش در سازماندهی مبارزات توده ای، زمستان سال ۱۳۶۲ به عنوان عضو کمیته ناحیه کرمانشاه انتخاب گردید و فعالیت خود را در مناطق "قلخانی" و "باوجانی" ادامه داد.

مواقعی برای چند روزی با گردان شاهو بودیم در گشت سیاسی نظامی همراه این گردان بودیم، من و جلیل متأسفانه جلیل حیدری روز ۲ شهریور ماه سال ۱۳۶۳ در جریان درگیری با مزدوران رژیم اسلامی در دره "دری" از توابع منطقه "باوجانی" به همراه ۹ هم‌رزم دیگرش جانباختند. یادش گرامی باد. در یکی از این ماموریتها در بهار سال ۶۲ بود که به تنهایی برای ملاقات با چند تن از فعالین به روستای مارنج رفتم. مدتی بود که ماموران رژیم شروع به تعقیب و شناسایی فعالین جوان در روستا کرده بودند و توانسته بودند با اتکا



درختان نشسته بودم که آنجا هم متوجه حضور چند نفر مسلح در باغ شدم. در کنار گودالچه ای کم عمق که شاید نیم متر عمق داشت درازکش پناه گرفتم و کلت کمری ام را آماده در دست داشتم. تعدادی نامه های تشکیلاتی که با چسب نواری پیچیده شده بود همراه داشتم که سریع همه آنها را زیر خاک و با همان حالت درازکش چال کردم. فاصله آنها با من چیزی در حدود صد متر بود منتظر بودم بر بالای سرم ظاهر شوند. حساب همه چیز را کرده بودم. تصمیم گرفتم که اگر بلافاصله من را پیدا کنند با همان کلت بفرشان شلیک کنم و این را هم می دانستم که در دم دخلم را خواهند آورد. این لحظات نزدیک به بیست دقیقه ای طول کشید اما به نقطه ای که من در آنجا مخفی شده بودم نیامدند و به روستا برگشتند. دیگر هوا داشت کم کم روشن می شد. من هم با اینکه بشدت دهنم خشک شده بود احساس کردم دوباره متولد شده ام. نامه ها را دوباره از زیر خاک بیرون آوردم و از لابلای دختان نگاه کردم دیدم کسی در باغ نیست و با احتیاط از منطقه دور شدم. ادامه دارد

به عوامل اطلاعاتی خودشان بعضی از آنان را شناسایی کنند. یکی از اهداف ماموریت من خنثی کردن این طرح بود. هر کدام از فعالین را به تنهایی ملاقات میکردم مگر اینکه دو یا سه نفر از آنان خودشان بطور طبیعی در یک رابطه اجتماعی یا خانوادگی قرار می داشتند. در نزدیکی این روستا پایگاه نظامی نیروهای حکومت مشرف بر روستا قرار داشت که روزانه افرادی از آنان برای سرکشی به داخل روستا می آمدند و سر و گوشی آب می دادند. اما موقعیت من در پناه خانواده ای که در منزلشان مستقر بودم کاملاً امن بود. بدینصورت و برای سازماندهی در میان فعالین و جوانان روستا می بایست این نوع از خطرات را بجان می خریدی. قرار بود نزدیکهای صبح قبل از روشن شدن هوا روستا را ترک کنم و به گردان ملحق شوم. صبح زود سرو صدای مشکوکی در اطراف منزل حاکی از حضور چند نفر مسلح مرا بیدار کرد. سریع و به کمک میزبان مقداری توشه را برایم در دستمالی گذاشته و از منزل او بطرف مسیر خروجی روستا حرکت کردم. تقریباً پانصد متری از روستا دور شده بودم و برای یک استراحت کوتاه در میان

## رفاه و خوشبختی همین امروز ممکن است

عامل فقر جمهوری اسلامی است. با سرنگونی این حکومت و با مصادره اموالی که سران رژیم، آیت اله ها، رانت خواران و میلیاردرها غارت کرده اند، میتوان بلافاصله آب و برق و گاز و طب و آموزش و پرورش را برای همه جامعه رایگان کرد. با میلیاردها دلاری که هر ماه صرف زندان و سرکوبگران میشود میتوان برای همه مردم مسکن مناسب ساخت. با کوتاه کردن دست امام جمعه ها و موسسات مذهبی از خزانه مملکت میتوان زندگی شاد و انسانی برای همه کودکان فراهم کرد. نیروی کار و متخصص و امکانات برای خوشبختی همه مردم وجود دارد. باید جمهوری اسلامی را از سر راه برداشت.

برای سرنگونی جمهوری اسلامی و ایجاد جامعه ای انسانی،  
برای تحقق رفاه و آزادی و برابری،  
به حزب کمونیست کارگری بپیوندید!

## شرایط کار و زندگی کارگران مهاجر در کردستان عراق



ژینا رتوف

بخش اول وضعیت عمومی ،  
صنفي ومعيشتي  
سرمایه داری در عراق خصوصاً  
تحت حاکمیت حکومت فدرال قومی  
کرد، در دو بخش غیر صنعتی  
بیشتر خود را نشان داده است.

۱- الف: تجارت و بازرگانی  
ب: دلالی واسطه گری

۲- مجتمع های آپارتمانی،  
بشکل گسترده در حال ساخت و ساز  
است. از ۱۰-۱۵ سال پیش تاکنون،  
فضای عمومی شهرهای کردستان از  
جمله، اربیل و سلیمانیه را دگرگون  
نموده و همچنین در حال تغییر می  
باشند! در این فاصله زمانی از  
ابتدا، شرکت های ایرانی وابسته به  
حکومت اسلامی مانند، جهاد نصر  
که یکی از قدرتمندترین شرکت های  
ایران و متعلق به سران سپاه پاسداران  
می باشد و اکثر نیروی کارش را از  
نیروی بسیج و سپاه تامین  
میکند. البته خیلی از شرکت های  
دیگر که وابسته به مافیای حکومتی  
و یا به اصطلاح دولتی می باشند،  
از جمله پیمانکاران وزارت نیرو و  
وزارت نفت، شرکت های میناء،  
قدس نیرو همپا، نصب نیرو، توانیر،  
جهاد توسعه و... در عراق و در احداث  
و ساخت پروژه هایی مانند سد سازی  
، نیروگاه برق، پالایشگاه ها و راه  
سازی و تونل و غیره مشغول فعالیت  
هستند.

در بخش ساختمان فعالیت این  
شرکتها، خیلی کم و نیروی کار  
ایرانی بیشتر خصوصی، منفرد  
و متفرقه می باشد. تا قبل از ورود  
کمپانی های ترکیه ای، نیروی چند ده  
هزار نفری در بخش ساختمانی و پروژه  
های عمرانی کار می کردند. اما از  
زمانی که شرکت های ترکیه ای، وارد  
بخش ساخت و ساز و شهرک سازیها  
شدند، شرایط کار و دستمزدها به  
مراتب نیز سیر نزولی خود را طی

کرده است. فعلاً طبق اخبار بیش از  
نود هزار نیروی کار در شهرهای  
شمالی کردستان مشغول کار  
و فعالیت هستند. شرکت های ترکی  
بنا به توافق با سران حکومت  
کردستان، در هر پروژه تمام مصالح  
و تجهیزات مربوطه را همراه نیروی  
کار لازم تامین می کنند. با توجه به  
وضعیت اضطراری اخراج سازی های  
گسترده و بیکاری میلیونی در ایران  
و مسئله جنگ و سوق دادن مردم  
سوریه به بازار کار اشباح شده و  
موازنه عرضه و تقاضای نیروی کار،  
کاملاً به هم خورده و نرخ دست مزد  
به نسبت ۳ تا ۴ سال قبل به طور بی  
سابقه ای تنزل یافته است. کارگران  
منفرد، در این شرایط بیش از  
گذشته از جانب کارفرماها مورد بی  
حقوقی و برخورد غیر انسانی  
قرار گرفته اند. در این شرایط  
سواستفاده پیمانکاران کوچک  
ایرانی، ترکیه ای، سوریه و عراقی نیز  
بیشتر به چشم می خورد. جدیداً  
حقوق آنها بر پایه نرخ پول و تورم این  
کشورها پرداخت می شود. در  
صورتی که خود آنها در ازای مقدار  
و نوع کارشان دلار دریافت می کنند.  
برای نمونه در ۵ سال گذشته، کاشی،  
سرامیک و سنگ در ازای هر متر  
مربع بین ۸، ۱۲ تا ۱۸ دلار وینا به  
شرایط و نوع کار، از لحاظ مصالح،  
حجم کار، مرغوبیت کار، تناوب  
و نوسان قیمت مدام در حال تغییر بوده  
است. دستمزد کارگران ورودی و نیمه  
ماهر نیز از ۲۵ هزار تا ۴۰ هزار دینار و  
بیشتر اوقات همراه با سه وعده غذا  
کار می کردند. در صورتی که  
کارگران فصلی و ساختمانی، اکنون به  
نسبت ۵ سال گذشته، دستمزدشان  
یک دوم کاهش پیدا کرده و هزینه  
زندگی در عراق به همان نسبت  
اختلاف سطح پول با کشور های  
سوریه، ترکیه و ایران ۳ تا ۴ برابر  
گرانتر است.

وضعیت کار کارگران غیر  
شرکتی و منفرد بیشتر از ۱۲  
ساعت است اما در بخش شرکتهای  
انبوه سازی ۹/۳۰ می باشد. تفاوت  
نسبیت فرهنگی و برتری در  
کردستان، قبلاً بر مبنای درجه بندی  
عراقی-ایرانی، ترکی و سوریه بود.  
اکنون به علت دست بالا پیدا کردن،  
شرکت های ترکیه ای-عراقی،  
سوریه و ایرانی تعریف می  
شوند. این نسبت از نظر دست مزد  
، برخورداری از امکانات، در  
اولویت اخراج و مرخصی و غیره را  
شامل می شود.

اگر بخواهیم نمونه مستندی در  
خصوص این اختلاف فاحش بیان  
کنیم، می توان چنین گفت: دست  
مزد یک کارگر بدون تخصص ۱۶  
ساله، ترکیه ای به نسبت سه کارگر  
ساده عراقی، سوریه ای و ایرانی  
کارگران با تجربه را به ترتیب:  
اول ۹۰۰، دومی ۶۰۰، سومی  
و چهارمی ۴۰۰ تا ۵۰۰ دلار  
خواهد بود. در این پروژه ها  
وضعیت زندگی کارگری بسیار  
اسف بار و غیر انسانی می باشد.  
اکثر خوابگاه های این مراکز، تپیک  
و بیشتر آنها چادر و یا سالن های  
بتنی، با متراژ ۳۰ تا ۴۰ متری بوده  
و هر چادر یا سالن تقریباً ۱۵ تا ۲۵  
نفر را در آنها جای می دهند. در  
صورتی که در فاصله ۷-۸ سال  
گذشته با حضور شرکتهای  
آمریکایی و آلمانی که در پروژه های  
مشابه کار می کردند،  
از نظر امکانات و مزد و ساعت کار  
تفاوت اساسی وجود داشت. بیشتر  
از ۹۰٪ کارگران در کردستان عراق،  
کارگران مهاجر هستند. تعداد زیادی  
از این کارگران نیز اتیوپیایی، هندی  
پاکستانی، چینی، کره، فلپینی،  
نیپالی و تایلندی می باشند که اکثراً  
در بخش خدمات ( هتل،  
مسافرخانه ها، رستوران و یا در  
ادارات و یسارک ها) مشغول  
بکار هستند اکنون کردستان عراق  
به یک مرکز تاراج نیروی کار تبدیل  
گشته و بی حقوقی و پرداخت نکردن  
دستمزدها به یک نرم تبدیل شده  
است.

ادامه دارد

### شماره حساب و تلفن تماس برای کمک مالی

#### سوئد:

Sweden  
Post Giro: 6396060-3  
account holder: IKK

برای کمک مالی به کانال جدید در سوئد همچنین میتوانید با فواد  
روشن با شماره تلفن ۰۷۰۸۲۷۱۴۵۳ تماس بگیرید، تا با دادن شماره  
حساب خود اتوماتیک هر مقدار که مایل باشید از حساب شما برداشته  
شود.

#### آلمان:

Germany  
Rosa Mai  
Konto. Nr.: 583657502  
Bankleitzahl: 37010050  
Post Bank

#### کانادا:

Canada  
ICRC  
Scotiabank  
4900  
Dixie Rd, Mississauga  
L4W2R1  
Account #: 843920026913

#### هلند:

Bank: RABOBANK  
Darandehesab: FVIVN  
Shomarehesab: 151350248  
Adres: EINDHOVEN  
IBAN No: NL774 RABO 0151350248

#### آمریکا:

Bank of America  
G Street, Blaine, Wa 98230277  
phone # 1-360-332-5711  
Masoud Azarnoush  
Account number : 99-41581083  
wire: ABA routing # 026009593  
Nrsswift code : BOFAUS

#### شماره حساب انگلیس

#### ویژه کمک از انگلیس و از هر کشور دیگر:

England  
Account nr. 45477981  
sort code: 60-24-23  
Account hold: wpi  
branch: Wood Green  
Bank: NatWest  
NWBK IBAN: GB 77 NWBK6024235477981  
BIC: NWBK GB 2L

سوالی دارید میتوانید با شماره های زیر تماس بگیرید:

#### از اروپا:

سیامک بهاری: ۰۰۴۶۷۳۹۸۶۸۰۵۱

#### کانادا و آمریکا:

فاتح بهرامی: ۰۰۱۴۱۶۷۲۹۷۲۵۷

مصطفی صابر: ۰۰۱۶۰۴۷۳۰۵۵۶۶

#### از ایران:

عبد گلپریان ۰۰۳۵۸۴۰۵۷۵۸۲۵۰

### تلفن و ای مایل آدرس تماس با سر دبیر

Tel: 00358 405758250  
E-mail: abdolgolparian1@gmail.com

### همکار نشریه ایسکرا: آوات فرخی

E-Mail: awat.farokhi@yahoo.com

# مرگ بر جمهوری اسلامی، زنده باد جمهوری سوسیالیستی!